

دلایل تاریخی و حقوقی حاکمیت ایران بر جزایر تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی

محمود جلالی* حجت ایزدی**

چکیده

مروری تاریخی و حقوقی نشان می‌دهد ملل اولیه برای زندگی کردن وابسته به سرزمین خاصی نبودند و لذا سرزمین و قلمرو معین چندان اهمیتی نداشت. از زمانی که مسأله سکونت دائم بر سرزمین معینی مطرح گردید و حقوق بین‌الملل حاکمیت‌ها را بوسیلهٔ مرز و قلمرو مشخص، محدود نمود و قلمرو هر کشور را عامل مادی و اساسی تشکیل کشور محسوب کرد، سرزمین از لحاظ اقتصادی و سیاسی، نظامی و حقوقی برای کشور دارای اهمیت ویژه‌ای گردید بطوریکه در طول تاریخ برای حفظ قلمرو بین اعضای جامعهٔ بین‌المللی جنگ‌ها رخ داده و انسانهای زیادی در این راه فدا شده‌اند. اختلاف ایران و امارات متحده عربی در خصوص جزایر سه گانه از جمله اختلافاتی است که گرچه مستقیماً جنگ دو کشور را در پی نداشته اما یکی از علل جنگ هشت ساله عراق علیه ایران قلمداد شده است. ادله مختلف حقوقی که در این مقاله مورد بحث قرار می‌گیرند، از جمله مرور زمان، کنترل موثر و مستمر، عدم توسل به

* دانشیار گروه حقوق بین‌الملل دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) dm_jalali@yahoo.com

** دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه پیام نور تهران hojatizadi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۲/۹

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۹/۱۶

زور و تاریخی بودن تصاحب جزایر از طرف ایران، همگی حاکمیت قانونی ایران بر جزایر را اثبات می‌کند. راههای مختلفی جهت حل و فصل اختلاف مذکور پیشنهاد شده است که یکی از آنها رجوع به دیوان بین‌المللی دادگستری است. اما بر اساس ماده ۳۶ اساسنامه دیوان، طرح یک مسأله در آن دیوان نیازمند رضایت طرفین اختلاف است و بدون آن، طرح مسأله در دیوان منتفی است. علی‌رغم ادله محکم تاریخی و حقوقی دال بر مالکیت و حاکمیت ایران نسبت به جزایر، به نظر می‌رسد در شرایط موجود، استفاده از ابزارهای حل و فصل دوستانه اختلافات، بخصوص «مذاکره مستقیم» بر پایه موازین حقوق بین‌الملل، منجمله حقوق معاهدات که یادداشت تفاهم سال ۱۹۷۱ بر اساس آن تنظیم گردیده، بتواند منازعه چندین ساله را حل و فصل نماید.

واژه‌های کلیدی: حقوق بین‌الملل، اختلافات بین‌المللی، جزایر تنب و ابوموسی، ایران، امارات متحده عربی

۱. مقدمه

در خلیج فارس تقریباً ۱۳۰ جزیره کوچک و بزرگ وجود دارد که درباره حاکمیت بر برخی آنها میان کشورهای که در کرانه خلیج قرار دارند اتفاق نظر وجود ندارد (اختلافات سرزمینی در خلیج فارس^۱، ۱۳۹۱: ۱). از جمله میان عراق و کویت در خصوص جزایر ورهبه و بویان و بحرین و قطر در خصوص مجمع الجزایر حواری. جزایر سه گانه همراه جزایر فارو، قشم، هنگام و لارک مجموعه‌ای از جزایر تحت حاکمیت ایران را در خلیج فارس تشکیل می‌دهند که از طرفی دسترسی به تنگه هرمز و از طرف دیگر اهمیت استراتژیک آنها سبب شده بود که امپراطوری بریتانیا از آغاز قرن نوزدهم به این جزایر چشم دوخته و با توسل به زور برای مدتی حاکمیت این جزایر را از ایران سلب کند و به سرزمین‌های تحت‌الحمایه خود یعنی شارجه و رأس‌النخیمه واگذار نماید و این امر باعث شده که پس از اینکه ایران مجدداً حاکمیت خود را بر این سه

جزیره بطور مسلم و عملی بدست آورد بازهم هراز چند گاهی به دلایل مختلف که در پاره‌ای از موارد ماهیت سیاسی دارند امارات متحده عربی ادعاهایی را مطرح نماید، مخصوصاً پس از انقلاب اسلامی به دلیل واژه قدرت های بزرگ از اتحاد ایران و دیگر کشورهای اسلامی بر این تحریکها افزوده گردیده است. به همین دلیل امروزه اختلاف مذکور از اهمیت بسزایی برخوردار گردیده است. دولت ایران هر چند حاکمیت خود بر جزایر را بلامنازع و از سال ۱۳۵۰ (۱۹۷۱ میلادی) نزدیک به ۳۱ سال این مسأله را تمام شده می‌داند و معتقد است که هیچ دولتی حاکمیت و مالکیت خود را بر بخشی از قلمرو خود به بحث و مناظره نمی‌گذارد. با این وجود لازمه رسیدن به یک درک مشترک بین کشورها، و رفع سوء تفاهمات، گفتگوی مستقیم طرفین و حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین‌المللی (بند ۱ ماده ۱ و بند ۳ ماده ۲ منشور) می‌باشد، یعنی همان روشی که در منشور سازمان ملل متحد برای حل و فصل اختلافات برآن تأکید شده است و در ماده ۳۳ منشور ملل متحد از طرفین هر اختلاف خواسته شده است که باید اختلاف خود را از طریق مذاکره، میانجیگری، سازش و ۰۰۰ حل و فصل نمایند. لذا ضروری است مسأله حاکمیت بر جزایر سه گانه نخست از دیدگاه تاریخی مورد بررسی قرار گیرد. سپس مسأله مذکور از دیدگاه حقوقی تحلیل شود تا تعیین گردد هر یک از دو کشور ادعای خود را به چه اسنادی مستند می‌سازند (باوند، ۱۹۹۴: ۱-۱۲۸). لازم به ذکر است که ریشه یابی تاریخی و حقوقی موضوع تحقیق مستلزم تفصیل زیادی است. این مقاله به اختصار موضوع را تجزیه و تحلیل می‌نماید. قبل از پرداختن به نکات تاریخی و حقوقی بحث، لازم است توجه مختصری به موقعیت جزایر سه گانه از لحاظ ژئوپولیتیک و استراتژیک معطوف گردد.

۲. موقعیت ژئوپولیتیک جزایر سه گانه

محل استقرار جزایر سه گانه در خلیج فارس از آنها موقعیتی ژئوپولیتیک ساخته است. جزیره ابوموسی در تاریخ و فرهنگ لغت جغرافیایی بناهای بوموسی، ابوموسی، بن موسی و باباموسی، بکار برده شده است. معروفترین و مشهورترین نام این جزیره

همان ابوموسی یا بوموسی می‌باشد. این جزیره با ۷ کیلومتر مربع مساحت (ممتاز، ۱۳۷۶: ۲۵۳) در آبهای گرم خلیج فارس در ۶۹ کیلومتری ساحل ایران و ۲۴ کیلومتری جزیره قشم و ۷۵ کیلومتری بندرلنگه بین ۲۵ درجه و ۵۲ دقیقه عرض شمالی و ۵۵ درجه و ۱ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف النهار گرینویچ واقع است. برخی فاصله این جزیره تا بندرلنگه را با فاصله آن تا کرانه‌های شارجه مساوی و ۴۱ مایل (۶۷ کیلومتر) ذکر کرده‌اند. جزیره ابوموسی از تنب‌های کوچک و بزرگ بزرگتر است و تقریباً از لحاظ هندسی شبیه به لوزی می‌باشد که حدوداً قطر آن نزدیک به ۵ کیلومتر می‌رسد. این جزیره بیش از ۱۰۰۰ نفر سکنه دارد و معادنی از قبیل خاک سرخ و نمک و نفت در آن موجود است. بلندترین نقطه آن که به کوه حلوا معروف است تقریباً ۱۱۰ متر ارتفاع دارد (افشار سیستانی، ۱۳۷۴: ۲۹).

جزیره تنب بزرگ با نامهای تنب بزرگ، تنب مار، تنب گپ، نامیده شده است. واژه تنب یا تمب واژه فارسی دری یا تنگستانی (پارس جنوبی) است که به معنای تپه، پشته، و تل معنی شده است. این جزیره با مساحتی تقریباً ۱۱ کیلومتر مربع در جنوب غربی قشم و در بخش شمالی خط منصف خلیج فارس بین ۲۶/۱۵ و ۲۶/۱۹ درجه عرض شمالی و ۵۵/۱۶ و ۵۵/۱۹ درجه طول شرقی نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار گرفته است. فاصله این جزیره تا بندر لنگه ۳۰ مایل و تا کرانه‌های جزیره الحمراء رأس الخیمه که ظاهراً مدعی اصلی این جزیره است ۴۶ مایل می‌باشد. این جزیره از نظر هندسی تقریباً دایره شکل است که قطر آن حدود ۲/۵ مایل می‌باشد. سطح جزیره شنزاری خشک می‌باشد که در بخش جنوبی هموار است و مناسبترین لنگرگاه جزیره در این قسمت است. در این جزیره قبلاً چاههای آب شیرین وجود داشته ولی در حال حاضر خشک می‌باشد و آب سکنه آن که تقریباً ۵۰۰ نفر می‌باشند از جزیره قشم که حدوداً ۲۴ کیلومتری آن می‌باشد تأمین می‌شود (همان).

جزیره تنب کوچک را به نامهای تنب کوچک، بنی تنب یا تنبو نامیده‌اند که در محل بنی تنب یا تنبو نامیده می‌شود که در زبان تنکسنانی «تنبو» به معنی تپه کوچک می‌باشد. تنب کوچک در فاصله ۸ مایلی غرب تنب بزرگ واقع شده این جزیره میان ۵۵/۸ و ۵۵/۹ درجه طول شرقی و ۲۶/۱۴ و ۲۶/۱۵ درجه عرض شمالی واقع است و

از لحاظ هندسی تقریباً مثلث شکل است و بلندترین ضلع آن $1/9$ کیلومتر است. فاصله این جزیره از بندرلنگه ۲۷ مایل در حالیکه تا امارات عربی متحده ۵۰ مایل تقریباً دو برابر می‌باشد بلندترین صخره این جزیره ۳۲ متر ارتفاع دارد (همان: ۱۹). تنب کوچک به علت عدم وجود آب خالی از سکنه می‌باشد ولی معدن خاک سرخ در آن وجود داشته و در گذشته توسط بریتانیا استخراج می‌شده است (مجتهدزاده، ۱۳۷۱: ۲۷).

۳. موقعیت استراتژیک جزایر

جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک به همراه فارو، قشم، هنگام و لارک و هرمز برخی از جزایر در خلیج فارس هستند که ایران بر آنها مالکیت و حاکمیت دارد (ممتاز، ۱۳۷۶: ۲۳۶). این جزایر در فاصله کمی از یکدیگر واقع شده و اگر با یک خط فرضی به هم وصل شوند موقعیت و اهمیتی استراتژیک را برای تسلط ایران بر راههای کشتیرانی در تنگه هرمز و خلیج فارس بوجود می‌آورد. بنا به عقیده برخی از کارشناسان نظامی هر قدرتی که شش جزیره با خط منحنی فرضی فوق را در اختیار داشته باشد، کنترل تنگه هرمز را در دست خواهد داشت (درجی، ۱۳۷۵: ۸۵) و همین اهمیت سوق الجیشی تسلط بر این مجموعه جزایر، یکی از عللی بود که امپراطوری بریتانیا را ترغیب کرد تا از آغاز قرن نوزدهم به این جزایر چشم دوخته و در جهت تصاحب و تصرف آن‌ها به اقداماتی دست زند.

هر چند جزیره ابوموسی از مدخل خلیج فارس نسبتاً دور است ولی بعلت شکل دادن قسمتی از زنجیره دفاعی در مدخل تنگه هرمز ارزش خاصی دارد. این حلقه دفاعی شامل جزایر هرمز، لارک، قشم، هنگام و سه جزیره مورد نظر می‌باشد. این اهمیت برای ایران تا زمانی است که این جزایر تحت مالکیت و حاکمیت ایران قرار داشته باشند.

جزیره ابوموسی آخرین حلقه دفاعی ایران در دهانه خلیج فارس می‌باشد. این جزیره از یک طرف محدوده آبهای سرزمینی ایران و بالتبع مناطق دریایی دیگر را افزایش داده و از طرف دیگر حاکمیت ایران، برفلات قاره را گسترش می‌دهد و لذا

حفظ حاکمیت ایران منوط به تحکیم موقعیت در این جزیره می‌باشد. گفته می‌شود در جنگ تانکرها در دهه ۱۹۸۰، ایران از این جزیره بطور قابل ملاحظه‌ای استفاده نمود. همچنین احتمال وجود ذخائر انرژی زیر ابوموسی در سالهای اخیر بر اهمیت این جزیره افزوده است (عملیاتیهای امارات متحده عربی، ۳، ۱۹۹۵: ۱۸).

تنب کوچک به عنوان یک نقطه ارتباطی و پشتوانه‌ای برای تنب بزرگ محسوب می‌شود و راه اصلی نفتکش‌ها در آمد و رفت به تنگه هرمز از دو طرف این جزیره می‌گذرد.

۴. دلایل تاریخی ایران مبنی بر حاکمیت بر جزایر سه گانه

با توجه به اینکه دوران قبل از اسلام، بعد از اسلام و دوران معاصر نقاط عطفی در مورد جزایر محسوب می‌شوند، در اینجا تحولات تاریخی مربوط به جزایر در این سه مقطع تاریخی مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

۴-۱. ایران باستان

جزایر سه گانه از دیرزمان به ایران تعلق داشته و از آنجا که در گذشته ایران امپراطوری بوده نه تنها بر جزایر مذکور بلکه بر تمامی سواحل و جزایر خلیج فارس حاکمیت داشته است بطوریکه خلیج فارس «دریای داخلی» ایران محسوب می‌شده است. اما قلمرو این استیلا به دلایل مختلف رفته رفته کاهش یافته و در تحول تاریخی برخی از مناطق ایران مورد ادعای دیگران قرار گرفته است. از هزاره دوم قبل از میلاد جزیره ابوموسی مانند سایر جزایر پارس توسط ایرانیان اداره می‌شده و این جزایر جزو قلمرو شاهان بوده است. دریای پارس و جزایر آن از جمله جزیره ابوموسی در روزگار ایلامیان بویژه در زمان شوشیناک (۱۲۳۵-۱۱۶۵ ق.م) تحت تسلط این سلسه بود (افشار سیستانی، ۱۳۷۴: ۴۷) بر مبنای اسناد و مدارک موجود، خلیج فارس و جزایر آن از قرن‌ها قبل از میلاد مورد استفاده اقوام و طوایف مختلف در زمینه‌های بازرگانی بوده است و قدیمی ترین مدارک و اسناد به چهار هزار سال قبل از میلاد مسیح باز می‌گردد

(درجی، ۱۳۷۵: ۸).

در دوران هخامنشیان دولت هخامنشی با استفاده از دریانوردان فنیقی و یونانیان، سواحل آسیای صغیر، ناوگان بزرگی در مدیترانه و خلیج فارس تشکیل داد و حکمفرمائی خود را بر این سواحل مسلم گردانید. در فرمان داریوش آمده است: «من به مصر لشکر کشیدم و آنجا را مسخر کردم و فرمان دادم ترعه‌ای از رود نیل بکنند و آب را به بحرا حمر که به دریای عرب و خلیج فارس وصل می‌شود برسانند. به فرمان من کشتیها از مصر به دریاها بروند و به ایران زمین برسند و این کار چنان که فرمان داده بودم انجام پذیرفت» (همان: ۱۱).

نثار خوس فرمانده ناوگان دریائی اسکندر در هنگام گذر از رود ایندوس به خلیج فارس و پیش رفتن در رودخانه اروند رود می‌نویسد: «بعد از ترک جزیره قشم در ژانویه سال ۳۲۵ قبل از میلاد در جزیره دیگری لنگر انداختیم. این جزیره بین قشم و فارو واقع شده است. نام این جزیره تنب بزرگ است» (همان). به نظر می‌رسد چون اسکندر از طریق اروند رود راهی ایران بوده و دو جزیره قشم و فارو متعلق به ایران هستند و از طرفی تمامی مناطق خلیج فارس در آن زمان تحت امپراطوری ایران قرار داشته است، جزیره تنب بزرگ نیز باید جزء قلمرو ایران محسوب می‌شده است (میرفندرسکی^۴، ۱۹۷۱: ۲۱۰).

در زمان اشکانیان که تقریباً کمتر از دو قرن قبلاً از میلاد بر ایران حکومت داشتند یعنی از سالهای ۱۷۱-۱۲۸ قبل از میلاد، بنادر و جزایر دریای پارس تحت حکومت این سلسله بوده است. در دوران پادشاهی این سلسله ایران بر آبهای خلیج فارس تسلط یافته بود و تنها زمانی که امپراتور روم به ایران حمله کرد و تیسفون را تصرف نمود برای اولین بار پرچم روم را در آبهای خلیج فارس بر افراشت و این عمل دو سال بیشتر طول نکشید و مغلوب حکومت ایران شد و همچنان خلیج فارس به عنوان یک دریاچه ایرانی باقی ماند. همچنین حاکمیت ایران بر خلیج فارس در دوره ساسانیان هم بطور کامل تثبیت شده بود هر چند گاهی با حمله رومیان و یونانیان و اعراب برای مدتی اعمال حاکمیت متوقف می‌شد ولی بلافاصله شاهان ایرانی برای بدست آوردن حاکمیت دست به حمله می‌زدند و متجاوزان را سرکوب می‌کردند. شاپور ذوالاکتاف که

در سال ۳۰۹ میلادی به سلطنت رسید برای جلوگیری و پایان بخشیدن به تجاوزات اعراب اقدام به قلع و قمع و سرکوبی اعراب متجاوز نمود. دلیلی وجود ندارد که ثابت کند از قرن چهارم تا اوایل قرن هفتم میلادی یعنی قبل از ظهور اسلام، بین النهرین و نواحی عرب نشین خلیج فارس مانند بحرین و عمان جزو متصرفات ایران به شمار نمی‌رفته باشد (طلوعی، ۱۳۶۶: ۲۵).

۲-۴. بعد از اسلام

در سال ۲۳ ه.ق در روزگار خلافت عمر بن خطاب جزیره ابوموسی و سایر شهرهای خلیج فارس به تصرف اعراب درآمد و بدنبال آن در دوران حکومت امویان و عباسیان، کرانه‌ها و جزایر خلیج فارس توسط فرستادگان آنها اداره می‌شد (افشار سیستانی، ۱۳۷۴: ۴۸-۲۷).

پس از گذشت چند قرن از تاریخ و دست به دست شدن این جزایر، بعد از اسلام، صفاریان، آل بویه، سلجوقیان، تیموریان و صفویان، افشاریه، زندیه، و سپس قاجاریه و پهلوی و حکومت جمهوری اسلامی بر ایران حکومت کرده‌اند. که در تمام این زمانها حاکمیت ایران بر جزایر بطور متوالی یا متناوب وجود داشته است. اولین دولت مستقل ایرانی پس از ورود اسلام به ایران در اواسط قرن سوم هجری قمری توسط یعقوب لیث صفاری در سیستان بوجود آمد که برادر او عمرولیث پس از مرگ او از سوی خلیفه بغداد به حکومت فارس، بوشهر، بنادر و جزایر کرانه‌های شمالی و جنوبی دریای پارس منصوب شد (همان: ۶۱).

عضدالدوله، پادشاه مقتدر آل بویه در سال ۹۷۳ میلادی به عمان در آنسوی خلیج فارس لشکر کشید و تمام شبه جزیره «مسندم» را که شامل عمان و امارات متحده عربی فعلی می‌شد، بتصرف خود درآورد. پس از انقراض آل بویه، سلجوقیان کرمان در آن منطقه حکومت یافتند. قاوود سلجوقی ابتدا کرمان، مکران و فارس را تصرف نمود و سپس کرانه‌های شمالی و جنوبی و جزایر دریای پارس از جمله بحرین و ابوموسی را متصرف شد. جزیره ابوموسی تا سال ۵۸۳ ه.ق تحت قلمرو سلجوقیان قرار داشت که

توسط حکومت دست نشانده آنها یعنی بنی قیصر از ملوک کیش اداره می‌شد. تیمور گورکان در یورشهای خود، فارس و بنادر جزایر دریای پارس از جمله ابوموسی را ضمیمه متصرفات خویش کرد. تیموریان خراج جزیره کیش و سایر جزایر خلیج فارس را تا سال ۸۷۳ ه.ق برابر با ۱۴۹۴ میلادی که در ایران حکومت داشتند جزو فارس محسوب و وصول می‌کردند. چون در فاصله سالهای ۱۵۰۰-۱۳۴۰ میلادی رخداد مهمی در خلیج فارس روی نداد تا باعث تغییرات ارضی شود، باید پذیرفت که وضعیت جزایر سه گانه و تعلق آنها به امرای هرمز و ایران تغییر نکرده است. و وضعیت خلیج فارس تا ورود استعمارگران پرتغالی از نظر ارضی به همین منوال ثابت مانده است (درجی، ۱۳۷۵: ۲۳).

زمانی که پرتغالیها متوجه اهمیت خلیج فارس می‌شوند (۱۵۱۵ میلادی)، جزیره هرمز را بتصرف در می‌آورند و در قرن شانزدهم میلادی خلیج فارس در تصرف و سلطه کامل پرتغالیها قرار داشته که این قرن مصادف با حکومت صفویان در ایران بوده است که با قیام مردم نهایتاً در سال ۹۱۵ ه.ق پرتغالیها ناوگان خود را از خلیج فارس خارج ساختند و شاه اسماعیل صفوی از این موقعیت استفاده کرد و برای استقرار دوباره حاکمیت ایران بر هرمز دست بکار شد که با تهدید پرتغالیها مواجه شد ولی نهایتاً پس از خروج پرتغالیها از خلیج فارس بازم این جزایر متعلق به ایران بوده و هیچ اطلاع و سندی که تعلق این جزایر را به کشور دیگری نشان دهد، در دست نیست. البته لازم به ذکر است که هلندیان هم در خلیج فارس حضور داشته اند منتهی حضور آنان بیشتر جنبه بازرگانی داشته تا نظامی و حضور بازرگانی اصولاً خدشه‌ای به مالکیت و حاکمیت کشوری نمی‌زند (همان).

با ظهور افشاریان و به حکومت رسیدن نادرشاه افشار و ایجاد نیروی دریایی دائمی، نظم و امنیت بیشتری در خلیج فارس برقرار گردید. این زمان که مصادف با نیمه اول قرن هجده میلادی بود طبق مدارک و شواهد تاریخی جزایر تنب و ابوموسی جزو قلمرو لنگه و تحت فرمانروایی حکام و ولایت فارس بودند. حتی این وضع بعد از قتل نادرشاه و ظهور بحران داخلی در ایران تغییر چندانی نکرد (باوند، ۱۳۷۱: ۸).

بعد از مرگ نادرشاه مدعیان زیادی برای تاج و تخت ایران پیدا شدند و این

آشفتگی تا تسلط یافتن کریم خان زند ادامه یافت. «آرنولد ویلسون» در این مورد چنین می‌نویسد: «پس از مرگ نادرشاه در سال ۱۷۴۷ میلادی نفوذ و تسلط ایران در خلیج فارس رو به انحطاط و زوال گذاشت و جواسم (قاسمیها دو طایفه عرب و عجم بودند که ذیلاً به آنها پرداخته می‌شود)، میدان بی‌منازعی را بدست آوردند و دامنه ترکتازی و تجاوزات خود را توسعه دادند. لیکن در سال ۱۷۶۳ کریم خان زند نفوذ و اقتدار خود را در جنوب ایران مستقر ساخت و آنها را از نقاط مذکور بیرون راند. بنابراین، در زمان افشاریان و قبل از آن، ایران بر سواحل و جزایر خود در خلیج فارس تسلط داشته است و پس از اشغال این نواحی توسط جواسم بار دیگر جزایر تحت حاکمیت ایران قرار گرفته است. پس از مرگ کریم خان زند دوباره هرج و مرج داخلی شروع شد و اعراب از این موقعیت استفاده کردند و نفوذ خود در خلیج فارس را افزایش دادند و حاکمیت کامل ایران بر خلیج فارس برای مدتی دچار وقفه و خدشه گردید. مجدداً در سال ۱۷۹۵ میلادی (۱۱۷۴ ه.ق) آقامحمدخان قاجار پس از پیروزی بر سایر مدعیان سلطنت و جانشینان کریم خان زند توانست وحدت ملی ایران را فراهم سازد و بر تمام ایران از جمله بنادر و جزایر دریای پارس مسلط شود و سپس بنادر جنوب و جزایر قشم را طی فرمانی به سید سعید، سلطان مسقط برای مدت هفتاد و پنج سال در مقابل پرداخت شش هزار تومان در سال اجاره داد (طلوعی، ۱۳۶۶: ۶۵). در روزگار سلطنت فتحعلی شاه، جزای دریای پارس چون کیش، بحرین، ابوموسی، هندورابی، تنب بزرگ و تنب کوچک و فارو جزو ایالات فارس محسوب می‌شدند (افشار سیستانی، ۱۳۷۴: ۵۱).

۵. تحولات تاریخی حاکمیت بر جزایر از پیدایش قاسمیها به بعد

۵-۱. حکومت قاسمیها بر جزایر تنب و ابوموسی

با توجه به اینکه ادعای امارات متحده عربی بر مالکیت سه جزیره به حکومت طایفه جاسمی بر می‌گردد، ابتدا پیدایش این قبیله و چگونگی اداره این جزایر توسط آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

جواسم دو طایفه عرب و عجم بودند و طبق اسنادی که از آرشیو حکومتی

هندوستان بدست آمده، این شیوخ نخست در سال ۱۷۲۷ میلادی از رأس الخیمه به ساحل ایران دست اندازی نمودند. و بندر باسیدو (با سعیدو) را در کنار قشم اشغال کردند. اما در سال ۱۷۳۷ توسط ایرانیان بیرون رانده شدند و تا رأس الخیمه تعقیب شدند و آنجا را به تصرف خویش در آوردند ولی در آنجا نماندند و قاسمیها را به حال خود گذاشته‌اند (موحد، ۱۳۷۳: ۱۰). با تضعیف قوم صفوی در اواخر قرن هفدهم آشفتگی در ایران بوجود آمد و به تبع آن تجاوز شیخ مسندم به اطراف جزیره قشم (باسیدو) صورت گرفت. اما با قدرت گرفتن نادرشاه افشار دوباره حاکمیت ایران بر جزایر تجدید شد. پس از فوت نادرشاه در سال ۱۷۴۷ میلادی قاسمیها دیگر بار به ساحل ایران برگشتند تا مجدداً در سال ۱۷۶۷ قوای کریم خان زند آنها را از لنگه بیرون رانند. پس از مرگ کریم خان زند در سال ۱۷۷۹ قاسمیها برای سومین بار به لنگه باز گشتند و این بار با دولت ایران کنار آمدند و تابعیت این کشور را پذیرفتند. دولت ایران شیخ قاسمی را به فرمانداری لنگه گماشت و از آن پس به مدت یکصد سال یعنی تا ۱۸۸۷ میلادی فرمان حکومت لنگه به نام شیوخ قاسمی صادر می‌شد و آنان مالیات مقرر را به دولت ایران می‌پرداختند. جزایر ابوموسی و تنب و سیری نیز در حوزه حکومتی آنان قرار داشت (حمدی الاعظمی، ۱۹۲۸: ۲۵). اما اینکه قاسمیها از کجا آمده اند زیاد روشن نیست. عده‌ای آنها را اعقاب قبایلی می‌دانند که در قرن اول هجری از نجد به عمان مهاجرت کرده اند و برخی می‌گویند آنها قبلاً در سراف (طاهری) واقع در ساحل ایران می‌زیسته‌اند و پس از ویرانی آن به ساحل مقابل در مسقط و رأس الخیمه رفته‌اند و این قبایل تا مدتهای زیادی به همین مناسبت بنی سیراف خوانده می‌شدند. در میان خود قاسمیها روایت چنان است که آنها از ساحل ایران آمده اند و اصلشان از عراق بوده است. عده‌ای از محققین نیز این نظر را تأیید کرده اند. لازم به ذکر است که جزایر تنب و ابوموسی نیز شامل لنگه و جزئی از آن بندر به حساب می‌آمد و حکومت قاسمیها بر لنگه شامل حکمرانی بر جزایر سه گانه نیز می‌شد. پس از اینکه شیوخ قاسمی بندر لنگه، تابعیت ایران را پذیرفتند و تعهداتی را در مقابل دولت ایران بعهده گرفتند، دولت بریتانیا از این موضوع مطلع گردید (موحد، ۱۳۷۳: ۱۲).

۲-۵. بریتانیا و قیمومت شیوخ قاسمی

در اوایل قرن نوزدهم میلادی نیروی دزدان دریایی جواسم بالغ بر صدها کشتی بزرگ و کوچک بود که بعنوان مزدوران انگلیس، ضامن منافع انگلستان در خلیج فارس و دریای عمان فعالیت داشتند. دولت انگلیس بازار برده فروشی غلامان و کنیزان آفریقایی را در خلیج فارس به وسیله این نیرو رواج داد. در اواخر قرن نوزدهم دولت انگلستان از این طوایف شیخهایی را در سواحل منصوب کرده با آنها قراردادهایی مبنی بر استفاده از منابع و کشتیرانی منعقد نمود. انگلیسها مصم بودند که کار خلیج فارس منجمله جزایر سه گانه را یکسره کنند و در این راه مسقطی ها و قاسمیها را به امضای معاهداتی که به اصطلاح فارسی «قولنامه» خوانده می شد وادار کردند. اولین قولنامه را میزرا مهدی خان بهادر که یک ایرانی بود و نمایندگی انگلستان را برعهده داشت با سلطان مسقط امضاء کرد (دانه کار، ۱۳۷۱: ۵۰). بنابراین آنچه جلب توجه می کند این است که انگلستان همواره خواهان منفعت طلبی خود بوده هرچا منافعش اقتضا می کرد به آن طرف گرایش پیدا می کرده است. از یک طرف به کمک همین دزدان ساحلی منافعش را حفظ می کند و بازار برده فروشی غلامان و کنیزان آفریقایی را با همین نیرو گسترش می دهد و از طرف دیگر آنها را مورد حمله قرار می دهد و حتی در جریان برخوردهای قوای انگلیسی با قاسمیها در بیست ساله اول قرن نوزدهم، نیروهای جنگی انگلیس بارها در تعقیب آنها بوده و چندین بار به سرکوب آنها پرداختند. فرمانده انگلیسی بر آن بود که با اشغال بندر لنگه قبایل عرب ساکن آن نواحی را قلع و قمع کند و برای نیروهای خود که موقتاً در جزیره قشم پایگاهی ایجاد کرده بودند، محلی مناسب تر بیابد (موحد، ۱۳۷۳: ۱۷).

اینک در ذیل به دلایل حقوقی پیرامون حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه پرداخته می شود.

۶. دلایل حقوقی ایران مبنی بر مالکیت و حاکمیت بر جزایر

۱-۶. دیدگاه انگلیس نسبت به وضعیت جزایر

هنگامی که نیروهای انگلیسی، دزدان دریایی و نیروهای قاسمی را در رأس الخیمه

در اوایل قرن بیستم سرکوب کردند، گروهی از قاسمیان به عموزادگان قبیله‌ای خود در بندر لنگه پناه بردند. «ژنرال کانت کایر» نامه‌هایی به دربار فتحعلی شاه قاجار و حاکم فارس بطور جداگانه نوشت و یادآور شد که «لشکر مورد نظر صرفاً برای سرکوب کردن نیروهای قاسمی است نه تجاوز به خاک ایران» (مجتهدزاده، ۱۳۷۳: ۱۲). لذا انگلیسها قبول داشته اند که قاسمیها در خاک ایران هستند و از طرف حکام ایرانی به عنوان حاکم لنگه گماشته شده اند.

«لرد کرزن» نیز در کتاب خود «ایران و قضیه ایران» در این مورد می‌گوید: حکومت لنگه و جزایر اطراف آن تا چند نسل با شیخ قبیله قاسمی ها بود. وی در شهر لنگه اقامت داشت و از جانب ایران مأمور حکومت لنگه بوده است. سفیر وقت بریتانیا در تهران نیز قاسمیهای لنگه را مأمورین ایرانی معرفی کرده است او می‌گوید: «شیوخ قاسمی عنوان حکومت لنگه و جزایر تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی را داشتند و به دولت ایران مالیات می‌پرداختند». در قرن هیجدهم و نوزدهم اجاره دادن شهرها و بندرها و جزایر ایران مرسوم بوده به همین خاطر لنگه و جزایر تنب و ابوموسی در اجاره جواسم بوده است (جعفری ولدانی، ۱۳۷۴: ۲).

همچنین ماهیت جزایر به عنوان «جزایر مورد مناقشه» و اشغال غیر قانونی آن بین سالهای ۱۹۰۴ تا ۱۹۷۱ در جلسه ۹ دسامبر ۱۹۷۱ برابر با ۱۸ آذرماه ۱۳۵۰ ه.ش شورای امنیت سازمان ملل متحد مورد بررسی قرار گرفت. در این جلسه نماینده بریتانیا اظهار می‌دارد که آنها جزایر مورد مناقشه بوده اند که باید به نحوی حل و فصل گردند و در پاسخ نماینده کویت که از پیشینه تاریخی جزایر و علت جانبداری انگلستان از دولت ایران سؤال کرد در جهت درستی سیاست دولت خود اظهار داشت: «پایان یافتن مسئولیتهای خاصی که انگلستان در خلیج فارس بر عهده داشت» اقتضا می‌کرد تا با در نظر داشتن واقعیات، بین ادعاهای متناقض کشورهای همسایه، توازنی برقرار شود مطمئناً ارائه راه حلی جامع برای مشکلات حل نشده مرجح بود» (ممتاز، ۱۳۷۴: ۲۵۱). بنابراین، نماینده بریتانیا ادعای دولت امارات متحده عربی در خصوص مالکیت بلامنازع و بلامانع نسبت به جزایر را، مورد سؤال قرار می‌دهد و همین واقعیات غیر قابل انکار موجب گردید که دولت بریتانیا اصل اعاده حاکمیت را در خصوص جزایر

اشغالی نادیده نگیرد و حاکمیت ایران بر آنها را تصدیق کند.

۲-۶. اجازه بهره برداری اولیه از معادن خاک سرخ ابوموسی

در مورد جزیره ابوموسی، اسناد مربوط به امتیاز معادن خاک سرخ که برای اثبات تصرفات شیوخ ارائه می‌شود از نظر زمانی مؤخر بر تاریخ ۱۸۸۷ میلادی که ایران در آن تاریخ پرچم خود را بر این جزیره به اهتزاز در آورده بود، می‌باشد. همانطور که قبلاً گفته شد اهمیت ابوموسی به دلیل وجود برخی از معادن در آن می‌باشد که نخستین امتیاز استخراج این معادن از طرف شاه قاجار صادر شد (مجتهدزاده، ۱۳۷۱: ۴). در سالهای نخستین قرن بیستم، شمار ایرانیانی که آن زمان برای استخراج معادن کار می‌کردند یکصد نفر و مقدار استخراج حدود چهل هزار کیسه ذکر شده است. امتیاز استخراج اکسید آهن ابوموسی بعدها به مردمان بندرلنگه و سپس شیوخ قاسمی لنگه و در سالهای بعد به کمپانی آلمانی «هرفنگهاوس» و یک شرکت انگلیسی منتقل گردید (ممتاز، ۱۳۷۴: ۲۵۱).

۳-۶. اثبات ذیحق بودن ایران از طریق نقشه ها

در سال ۱۸۳۵ میلادی «ساموئل هنل» از طرف بریتانیا یک خط فرضی به موازات ساحل برای جلوگیری از فعالیت دزدان دریایی در آبهای ایران ترسیم کرد. بموجب این خط، جزایر تنب و ابوموسی خارج از محدوده مجاز فعالیت‌های امارات منظور شده است (راکی، ۱۳۷۵: ۲۱). در سال ۱۸۳۶ میلادی خط دیگری ترسیم گردید که این خط نسبت به خط قبلی جنوبی تر و جزایر تنب و ابوموسی هر دو در شمال خطوط مذکور قرار گرفتند. بنابراین، از نظر دولت بریتانیا و حکومت انگلیسی هند، جزایر فوق جزو محدوده‌ی آبهای دولت ایران و متعلق به آن محسوب می‌شدند (همان). در نقشه رنگی رسمی ایران که اولین بار در سال ۱۸۸۷ میلادی با عنوان نقشه ایران در بخش اطلاعات وزارت جنگ بریتانیا تهیه و به موجب نامه شماره ۶۴ مورخ ۱۲ ژوئن سال ۱۸۸۸ میلادی به ایران ارسال شد جزایر تنب و ابوموسی جزئی از ایران شناخته شده است

(ممتاز، ۱۳۷۴: ۲۳۱). این نقشه بار دیگر در سال ۱۸۹۱ چاپ گردید و چهار سال بعد هنگامیکه بین ایران و انگلستان بر سر جزایر سه گانه اختلاف بوجود آمد، مجدداً همین نقشه به چاپ رسید و باز هم جزایر مزبور به رنگ نقشه کشور ایران مشخص شده بود (باوند، ۱۳۷۱: ۹).

در نقشه دیگری که در سال ۱۸۹۱ میلادی تحت نظارت «لرد کرزن» تهیه شده و در سال ۱۸۹۳ میلادی در کتاب خود آنرا چاپ کرده، جزایر تنب و ابوموسی متعلق به خاک ایران است (جعفری ولدانی، ۱۳۷۲: ۱۹۱).

در اطلس جهانی که توسط دولت شوروی سابق در سالهای ۱۹۵۴ و ۱۹۶۷ به چاپ رسیده است جزایر تنب و ابوموسی به رنگ ایران ترسیم شده اند. این دو اطلس در اجلاس ویژه شورای امنیت در سال ۱۹۷۱ توسط نماینده ایران به این شورا ارائه گردید (باوند، ۱۳۷۱: ۱۱).

می توان نتیجه گرفت که در نقشه‌های رنگی ترسیم شده، جزایر تنب و ابوموسی به وضوح با رنگ ساحل ایران مشخص شده است و این خود دلیلی بر ذیحق بودن ایران می‌باشد.

۴-۶. ادعای حاکمیت ایران بر جزایر بطور مستمر از ابتدا تاکنون

خلیج فارس از دیر زمان بخاطر اهمیت‌هایی که قبلاً از آن یاد شد مورد توجه اروپائیان از جمله انگلیس بود. لذا در قرن نوزدهم خلیج فارس به عنوان حریم امنیتی شبه قاره هند و همچنین منافع تجاری پر سود آن برای بریتانیا مورد توجه بیشتر قرار می‌گیرد و آنها به منظور استمرار حضور خود در این منطقه مسائلی را عنوان می‌نمودند که عمدتاً عبارت بودند از: ۱- مبارزه با راهزنی دریایی ۲- جلوگیری از خرید و فروش و تجارت برده ۳- استقرار صلح دائم میان قبایل متخاصم عرب (همان: ۶).

دولت بریتانیا در اوایل قرن نوزدهم یعنی در سال ۱۸۱۹ به خلیج فارس لشکر کشی نمود. در آن زمان جز یک دولت مستقل به تمام معنی که عبارت از ایران باشد و یک حکومت قبیله‌ای کوچک بنام عمان، حکومت دیگری در منطقه خلیج فارس وجود

نداشت. اما چون در این زمان ایران از شمال با روسها دارای مشکلاتی بود چندان توجه ای به خلیج فارس نداشت و همین مسأله موجب سوء استفاده انگلیس و حضور گسترده و فعال آن در منطقه خلیج فارس می‌شود تا بتواند یک نوع توازن بین نیروهای خود و روس در منطقه را ایجاد کند. انگلیسی‌ها در سال ۱۸۲۰ در قشم پایگاه نظامی برقرار کردند و در جهت تسلط بر خلیج فارس به بهانه مبارزه با دزدان دریایی با همراهی قوای اعزامی سلطان مسقط به رأس الخیمه حمله بردند و آنرا اشغال نمودند. در سال ۱۸۲۲ حق نفتیش و بازرسی کشتیهای عمانی را بدست آوردند. در سال ۱۸۳۹ این حق را توسعه و علاوه بر آن این حق را به نیروهای دریایی هند هم دادند. همچنین در سال ۱۸۴۵ این حق در کلیه مناطق اقیانوس هند و خلیج فارس برای کشتی‌های انگلیسی به طور وسیع از طرف عمان به رسمیت شناخته شد، تا آنجا که اگر عمان تخطی می‌کرد، انگلیس حق مصادره کشتی‌ها را داشت (درجی، ۱۳۷۵: ۹۴). این سیاست تسلط بر خلیج فارس از سالهای ۱۸۴۷ تا ۱۹۰۲ توسط قراردادهای تحت حمایتی که به شیوخ رأس الخیمه، ام القوامین، عمان، شارجه، دبی و ابوظبی تحمیل شد، همچنان ادامه داشت.

قراردادهای تحت حمایتی سالهای ۱۸۴۷، ۱۸۵۳، ۱۸۵۶، ۱۸۶۴، ۱۸۷۹، ۱۸۹۲ و ۱۹۰۲، بطور کامل نشین‌های خلیج فارس را تحت حمایت انگلیس قرار می‌داد و عامل اجرای قسمت عمده سیاستهای انگلیس، اعراب خلیج فارس بودند، بطوریکه کوچکترین تصمیم سیاسی را بدون توجه و نظر انگلیسی‌ها نمی‌گرفتند و این سیاست تا جایی پیش رفت که خلیج فارس را ملک بلامعارض خود می‌دانستند (دلدم، ۱۳۶۳: ۱۳۸-۱۴۰). و وزیر خارجه وقت انگلستان در سال ۱۹۰۳ در مجلس اعیان انگلیس عنوان کرد که هر قدرت دیگری در خلیج فارس به جز انگلستان خطری بزرگ برای منافع انگلستان است و باید از بوجود آمدن آن با تمام قوا جلوگیری کنیم. بنابراین هر چند تا اواخر قرن نوزدهم مقامات سیاسی بریتانیا در خلیج فارس براین باور بودند که جزایر تنب و ابوموسی بخشی از قلمرو ایران و تحت حاکمیت ایالت فارس قرار دارند و همانطور که قبلاً این موضوع بیان گردید و در گفته‌ها و نقشه‌ها و گزارشات و مکاتبات و اسناد خود منعکس کرده بودند، موقعیت سوق الجیشی و اهمیت تسلط

براین جزایر، بریتانیا را وادار کرد که جهت تصاحب آن‌ها دست به اقداماتی بزند. لذا انگلیس یک چراغ راهنمای دریایی در جزیره تنب بزرگ برپا کرده و به بهانه مراقبت از آن جزایر، جزیره تنب بزرگ را زیر نظر مستقیم مأموران خود قرار داد. همزمان با آغاز قرن بیستم شیخ‌های قاسمی مسندم از نمایندگان سیاسی بریتانیا اجازه شکار و گردش در جزایر تنب و ابوموسی را خواستند که این اجازه صادر شد. پس از آن بریتانیا جزایر سیری و تنب و ابوموسی را متعلق به قاسمیهای شارجه شناخت. و آنها هم از درگیریهای داخلی ایران سوء استفاده نمودند و به دستور بریتانیا و با حمایت نماینده سیاسی بریتانیا مقیم در خلیج فارس در ژانویه ۱۹۰۳ پرچمهای دو امیر نشین تحت الحمایه انگلستان یعنی شارجه و رأس الخیمه به ترتیب در جزایر ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک نصب می‌شود. در واقع اقدامات ایران برای از دست ندادن حاکمیت و اعتراض به اقدامات بریتانیا و شیخ نشینها از اینجا شروع می‌شود و از همین سال به بعد دولت ایران در موارد گوناگون ادعای شیوخ شارجه و رأس الخیمه را نسبت به جزایر تنب و ابوموسی قویاً مردود شمرده و به اقداماتی چون نصب پرچم، اخذ حقوق گمرکی و غیره وضع سابق را تغییر داده است و این وضعیت هیچگاه تا ۱۹۷۱ قطع نمی‌گردد. در آوریل ۱۹۰۴ مأموران گمرک ایران حین بازرسی این جزایر پرچمهای امارات را به زیر کشیده و پرچم ایران را به اهتزاز در می‌آورند. بریتانیا برای ابراز مخالفت خود با این عمل، کشتی توپداری را روانه منطقه می‌کند. دولت ایران که توان رویارویی با بزرگترین قدرت نظامی آن روزگار را در خود نمی‌دید، ناگزیر مأمورانش را از جزایر فرا می‌خواند. با این حال، ایران از مقاومت در مقابل بریتانیا باز نایستاد و با ارسال یادداشتی در ۱۴ ژوئن ۱۹۰۴ خطاب به این دولت اعلام می‌کند که این جزایر در حاکمیت ایران قرار دارد و پیشنهاد می‌نماید تا زمان حل اختلاف، هر دو طرف از برافراشتن بیرق خود در جزایر خودداری کنند. بریتانیا روز بعد به قصد موجه جلوه دادن اقدام خود، ادعا کرد که هنگام تصرف، جزایر به طور رسمی در اشغال دولت دیگری نبوده است و امارات به عنوان اولین متصرف، حق نصب پرچم خود را تا زمان اثبات غیر قانونی بودن این تصرف خواهد داشت. دو روز بعد، پرچمهای دو امیر نشین به امر بریتانیا در سه جزیره برافراشته می‌شود. به نظر می‌رسد مفاد یادداشت شماره ۸۳-۱۹۰۵

وزیر مختار بریتانیا به وزارت خارجه ایران به نوعی مؤید این نظر است که دو کشور ایران و بریتانیا بر حفظ وضع موجود قبل از سال ۱۹۰۳، موافقت نموده‌اند. چون در این زمان شیخ شارجه در جزیره تنب بزرگ در حال انجام عملیات ساختمان سازی بود، دولت ایران نسبت به این وضع اعتراض می‌کند و توضیح می‌خواهد. سفارت بریتانیا در تهران پاسخ می‌دهد که ساختمان سازی در کار نبوده است و اشاره‌ای به این جزیره تنب بزرگ متعلق به شارجه است نمی‌کند (ممتاز، ۱۳۷۴: ۲۳۷).

در فوریه ۱۹۱۳ وزارت خارجه ایران بار دیگر ادعای خود را بر جزایر تنب و ابوموسی تکرار می‌نماید. انگلیسها که قبلاً حاکمیت ایران را در جزیره سیری بطور ضمنی پذیرفته بودند اعلام می‌دارند که اگر یکبار دیگر مساله جزایر تنب و ابوموسی مطرح شود آنها نیز مجدداً موضوع تصرف سیری را مطرح خواهند کرد. در سال ۱۹۲۳ وزیر مختار انگلیس طی گزارش خود به وزارت خارجه بریتانیا می‌نویسد: از منابع موثق کسب اطلاع شده که تاجر ثروتمند ایرانی بنام معین التجار به دولت ایران فشار وارد می‌آورد تا موضوع ادعا در مورد جزایر بحرین و ابوموسی را دوباره علم کند و موضوع را در جامعه ملل مطرح سازند. در همین سال، کنسول بریتانیا در بوشهر قصد دارد بهره برداری از اکسید قرمز جزایر تنب و ابوموسی را از شیخ شارجه اجاره نماید. وزارت خارجه ایران در اعتراض به این اقدام در تاریخ ۲۳ مه ۱۹۲۳ با ارسال یادداشتی به سفارت بریتانیا در تهران به این کار قویاً اعتراض و خواستار عدم مداخله می‌شود (حمدی الاعظمی، ۱۹۲۸: ۲۸).

دولت ایران تا آنجا که با تهدید دولت بریتانیا در بکارگیری زور روبرو نمی‌شد، دست از تلاش برنمی‌داشت. در سال ۱۹۲۸ در پی بازرسی ناو جنگی ایران ازدوتنب، انگلستان مبادرت به تهدید به استفاده از زور علیه ایران نمود. در همین سال دولتهای ایران و انگلیس خود را جهت مذاکرات کلی در مورد امور خلیج فارس و از جمله جزایر تنب و ابوموسی آماده می‌نمایند ولی وزارت خارجه انگلیس با مخایره دستورالعمل مذاکرات محرمانه به شماره ۵۲۸ مورخ ۷ نوامبر ۱۹۲۸ به عنوان وزیر مختار بریتانیا در تهران، راه هر گونه مصالحه و سازش را سد می‌کند و هر گونه مذاکره‌ای را منوط به حمایت دولت بریتانیا از شیوخ عرب در مقابل ایران می‌نماید. به

هرحال، در همین سال (۱۹۲۸) انگلستان به قصد حل مناقشه جزایر در چهار چوب معاهده‌ای فراگیر، باب گفتگو با ایران را گشود. از نظر برخی مقامات عالی رتبه آن دولت، این احتمال وجود داشت که در چنین مذاکراتی معامله‌ای بر سر جزایر انجام شود، یعنی در مقابل صرف نظر کردن ایران از ادعای خود نسبت به بحرین، انگلستان حقوق ایران را در جزایر سه گانه به رسمیت بشناسد، چرا که اهمیت اقتصادی بحرین قابل قیاس با این جزایر نبود (ممتاز، ۱۳۷۴: ۲۴۸).

در ۷ ژانویه ۱۹۲۹، وزیر مختار بریتانیا طی گزارشی به وزارت خارجه انگلیس می‌نویسد ۰۰۰۰ سپس درباره جزایر تنب و ابوموسی صحبت کردیم من از وزیر دربار پرسیدم که دولت ایران چه نفعی در تصاحب این جزایر دارد. او جواب داد که دولت ایران قضیه را به نحوی که در ذهن انگلیسها مجسم است تفسیر نمی‌کند بلکه اعتقاد دارد که این جزایر جزء لاینفک ایران هستند و به زور از طرف دیگران اشغال شده است. در سال ۱۹۳۰، ایرانیان به برافراشته بودن پرچم بریتانیا در جزیره‌های تنب و ابوموسی اعتراض کردند. در سال ۱۹۳۳ یک رزمناو ایرانی از تنب بزرگ دیدار کرد و گروهی را در جزیره پیاده نمود. این گروه از چراغ دریایی دیدن کردند. در سال ۱۹۳۴ حاکم بندرعباس به همراه گروهی از مقامات دولتی از تنب بزرگ دیدن کردند و یک رزمناو ایرانی، قایقی از امارات را در آبهای کرانه‌های جزیره توقیف کرد. در همین سال، وزیر خارجه انگلستان در حاشیه اجلاس سالانه جامعه ملل در ژنو تصمیم دولت متبوع خود مبنی بر جلوگیری از ادامه این بازدیدها را به وزیر امور خارجه ایران گوشزد و هشدار داد که در صورت اقتضا از زور هم استفاده خواهد کرد (حمیدی الاعظمی، ۱۹۲۸: ۲۱۳).

در سال ۱۹۳۵ ایران بدنبال تلاش انگلستان در حل مناقشه و تبادل جزایر سه گانه با بحرین، راه حلی کم و بیش مشابهی را پذیرفته و وزیر امور خارجه نیز پیشنهادی را در همین خصوص به وزیر خارجه انگلستان ارائه داده بود. اما در نهایت هیچ نتیجه‌ای عاید نشد و دلیل اصلی، اختلاف نظر هند،^۵ مستعمره انگلیس در منطقه، و وزارت خارجه انگلستان در سیاست این دولت نسبت به ایران بود. هند با تکیه بر اوهام استعمار گرانه بجا مانده از قرن گذشته، بر موضع خود پای فشرده و از دست دادن

خاک در خلیج فارس به نفع ایران را رد می‌کرد ولی وزارت خارجه انگلیس بر این باور بود که به دلیل اهمیت ذخایر نفتی ایران و موضع این دولت در محصور ساختن اتحاد جماهیر شوروی (سابق)، باید از سختگیری نسبت به ایران کاست و از موضعی برابر با این کشور برخوردار کرد. (ممتاز، ۱۳۷۴: ۲۴۹).

از سال ۱۹۳۹ به بعد همواره مسأله بحرین در کنار مسأله جزایر تنب و ابوموسی از طرف ایران پیگیری شده است. در سال ۱۹۴۸ ایران خواستار گشایش اداراتی در تنب بزرگ و ابوموسی شد. در تاریخ ۱۲ مارس ۱۹۴۹ وزارت خارجه ایران طی یادداشتی به سفارت انگلیس در تهران اعلام کرد اولاً: جزایر سه گانه از زمانهای دور متعلق به ایران بودند که تحت حاکمیت فرمانداران لنگه قرار داشته اند. ثانیاً طی سالهای اخیر دولت انگلیس در چند مناسبت با توسل به روشهای سیاسی دولت ایران را از اعمال حاکمیت بر این جزایر منع کرده است. ثالثاً هرگاه که دولت انگلیس موضوع مالکیت شیوخ شارجه و رأس الخیمه را بر این جزایر مطرح کرده است، دولت ایران در هر بار ادعاهای شیوخ را رد نموده و تحت هیچ شرایطی از حقوق خود دست نکشیده است. دولت انگلیس هم در ۷ جولای ۱۹۴۹ طی یادداشتی استدلال ایران را رد نمود. لازم به ذکر است که دهه پنجاه قرن بیستم، نشان از افزایش بیش از پیش فعالیت‌های ایران جهت استرداد جزایر سه گانه دارد. در همین راستا در ژوئن ۱۹۵۱ ایران مجدداً پرچم خود را در جزیره تنب بزرگ به اهتزاز در می‌آورد. در سال ۱۹۵۳ به هنگام نخست وزیری دولت مصدق، روزنامه‌های ایرانی گزارش دادند که هیأتی آماده رفتن به جزیره ابوموسی می‌شوند و بعداً یک رزم ناو ایرانی گروه را در آن جزیره پیاده کرد و آن گروه به گفتگو با مردم ابوموسی پرداختند. در ۱۸ مه ۱۹۶۱ به هنگام نخست وزیری علی امینی، یک فروند هلی کوپتر ایرانی، در جزیره تنب بزرگ فرود آمد، و بدین شیوه ایران بار دیگر، تجدید حاکمیت خود را بر جزایر تنب و ابوموسی اعلام داشت. در ۹ اوت همان سال یک لنج ایرانی گروه دیگری از محققین را در آن جزیره پیاده کرد. انگلیسها نخست خواستند این عمل را مورد اعتراض قرار دهند، سپس تصمیم گرفتند واکنش خود را به تماس با دولت ایران محدود سازند و به ایرانیان تفهیم کنند که از ماجرا با خبرند. در ۵ سپتامبر ۱۹۶۱ سفارت انگلیس در تهران از سوی شیوخ رأس الخیمه و

شارجه نسبت به اقدامات ایران اعتراض نمود، دولت ایران در ۲۱ سپتامبر به یادداشت بریتانیا چنین پاسخ داد: «چنانکه سفارت آگاهی دارد، دولت ایران هرگز این ادعا را نپذیرفته که جزیره تنب بخشی از شیخ نشین رأس الخیمه است ۰۰۰۰ و ایران هرگز حقوق خود را در این جزیره ترک نکرده است» (افشار سیستانی، ۱۳۷۴: ۷۸-۸۰).

در سال ۱۹۶۷ به دستور شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سابق، اطلس جهانی ترسیم گردید که در آن نقشه رنگی ایران نیز موجود می‌باشد. در این نقشه نام ایران در کنار جزایر تنب و ابوموسی به وضوح دیده می‌شود (جعفری ولدانی، ۱۳۷۲: ۴۲۹).

در ۱۶ ژانویه ۱۹۶۸ دولت بریتانیا تصمیم گرفت خلیج فارس را ترک کند. یک ماه پس از اعلام خروج انگلستان از خلیج فارس، طرفین، گفتگو درباره وضعیت جزایر را از سر گرفتند. این بار با تقدم قائل شدن برای مسأله بحرین و با قول و قرار انگلستان برای ختم موضوع جزایر، طرفین از شورای امنیت سازمان ملل درخواست بررسی موضوع بحرین را کردند. شورای امنیت در ۱۱ مه ۱۹۷۰ به بررسی مسأله بحرین و خواست مردم این مجموعه جزایر، برای تشکیل دولتی کاملاً مستقل می‌پردازد.

در ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱ نخست وزیر ایران به مجلس شورای ملی اعلام کرد: «یک نکته ضروری که لازم است در اینجا اعلام دارم، این است که دولت ایران به هیچ وجه من الوجوه، از حق سلطه و حاکمیت مسلم خود بر سراسر جزایر صرف نظر نکرده و نخواهد کرد. بنابراین حضور مأموران محلی شارجه در قسمتی از جزیره ابوموسی نباید به هیچ وجه به عنوان منافی یا متناقض با این سیاست اعلام شده تعبیر و تلقی گردد (کیهان، ۱۳۵۰: ۱). در نهم دسامبر ۱۹۷۱ وقتی در اجلاس شورای امنیت، نماینده عراق از نماینده انگلستان سؤال می‌کند که آیا جزایر تنب و ابوموسی متعلق به شیوخ شارجه و رأس الخیمه بوده اند، نماینده انگلستان صراحتاً پاسخ مثبت به او نمی‌دهد، بلکه در پاسخ می‌گوید که این جزایر مورد مناقشه بوده اند و باید به نحوی حل و فصل گردند. بنابراین مذاکرات ایران با فرستاده مخصوص وزارت خارجه انگلستان و طرفهای اصلی ذی نفع در کرانه عرب نشین خلیج فارس به امضای یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ (۱۳۵۰ ه.ش) راجع به جزیره ابوموسی انجامید و در ۹ آذرماه ۱۳۵۰ برابر با ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱،

حاکمیت ایران نسبت به تنب بزرگ و کوچک هم اعاده شد (مجتهد زاده، ۱۳۸۶: ۵۷-۶۱).

۵-۶. عدم مشروعیت حاکمیت مبتنی بر زور

در حقوق بین‌الملل مدرن بخصوص از زمان تأسیس سازمان ملل متحد در ۱۹۴۵ به بعد، هرگونه بدست آوردن سرزمینی با استفاده از زور، نامشروع تلقی و با واکنش بین‌المللی مواجه خواهد شد. به همین دلیل اشغال کویت توسط عراق را در ابتدای دهه ۱۹۹۰ جامعه بین‌المللی تحمل ننمود. اگر امارات متحده عربی معتقد است ایران با کاربرد زور جزایر را گرفته است باید طبق بند ۴ ماده ۲ منشور عمل می‌نمود و در این صورت نه تنها حق داشت از خود به طور مشروع دفاع کند بلکه مطابق ماده ۵۱ منشور ملل متحد حق استفاده از دفاع مشروع جمعی با کمک سایر کشورها را می‌داشت. لذا استناد به این قاعده به نفع امارات متحده عربی نیز موجه نمی‌نماید.

۶-۶. قاعده حکومت حقوق بین‌الملل وقت نه حقوق بین‌الملل فعلی

بر اساس قاعده‌ای که در دعوای ۱۹۲۸ مربوط به جزیره پالماس^۶ بین آمریکا و هلند در دیوان دائمی داوری مورد استناد قرار گرفت (رای دیوان دائمی داوری^۷، ۱۹۲۸: ۱۶)، این قاعده مسلّم حقوق بین‌الملل است اگر وضعیتی مطابق قواعد حقوق بین‌الملل حاکم در زمان خود بوجود آمده باشد باید مطابق همان قواعد مورد تأویل و تفسیر قرار گیرد نه حقوق بین‌الملل فعلی.^۸ بنابراین چنانچه در مورد حاکمیت ایران بر جزایر به اصول و مقررات فعلی حقوق بین‌الملل استناد شود هم اشکالی وارد نیست. اگر به مقررات حقوق بین‌الملل سنتی استناد گردد و گفته شود امپراتوری ایران با زور جزایر را گرفته در آن زمان حقوق بین‌الملل حاکم استفاده از زور را مجاز می‌دانسته است.

۷. تحلیل مفاد یادداشت تفاهم ۴ آذر ۱۳۵۰ راجع به ابوموسی

مطابق معاهده ۱۷ اسفند ماه ۱۲۷۰ (۸ مارس ۱۸۹۳) امارات با کمپانی هند شرقی که به نام بریتانیا عمل می‌کرد، امارات متعهد شده بود که بخشی از سرزمین خود را بدون رضایت بریتانیا به کشور دیگری واگذار نکند و این تعهدات تا ۱۱ آذر ۱۳۵۰ (۲ دسامبر ۱۹۷۱) همچنان به قوت خود باقی بماند. به همین دلیل ایران اصرار و عجله داشت که توافق فوق‌الذکر پیش از انقضای مدت معاهده تحت الحمایگی به اجرا در آید. لذا در سوم آذرماه ۱۳۵۰ (۲۴ نوامبر ۱۹۷۱)، وزارت خارجه انگلستان تصویری از نامه ۲۵ آبان شیخ شارجه را به وزارت امور خارجه ایران ارسال کرد. در این نامه، شیخ از دولت ایران خواسته بود که ترتیبات راجع به ابوموسی را به شرح مندرج در پیوست نامه تأیید کند. در ۴ آذر، بلافاصله وزیر امور خارجه ایران مراتب تأیید و پذیرش ترتیبات را از جانب دولت ایران به وزیر خارجه انگلستان اعلام می‌کند. نامه ایران هم در ۵ آذر به پیوست نامه وزارت خارجه انگلستان از همان طریق برای شیخ شارجه فرستاده می‌شود. بدین ترتیب ایران و شارجه با مبادله نامه تحت نظارت انگلستان که هنوز عهده دار روابط خارجی این امارات بود خود را به تعهدات و ترتیبات موسوم به یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ ملتزم می‌کنند. این یادداشت تفاهم دارای یک مقدمه و ۶ بند است (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶: ۴۱۱-۴۱۳). هرچند در این یادداشت تفاهم تصریح شده که ایران و شارجه از خواسته‌های خود نسبت به ابوموسی دست‌نکشیده و ادعای طرف ثالثی را در این باره نمی‌پذیرند ولی همین توافق موقت دلیل حقانیت حقوق حاکمه ایران است که در دوران اشغال ابوموسی به دنبال آن بود. طبیعی بود که ایران در سال ۱۹۷۱ نمی‌توانست با احیای حقوق حاکمیت خود از بخش دیگری از جزیره صرف نظر کند. ولی چون یادداشت تفاهم در شرایط اضطراری ناشی از ضرب‌الاجل خروج نیروهای بریتانیا از خلیج فارس منعقد شد، در چنین شرایطی احتمال اینکه یادداشت تفاهمی بهتر از متن یادداشت مذکور منعقد شود بسیار ضعیف بود. با وجود این ضمن مکاتباتی که بین ایران و شارجه از طریق بریتانیا صورت گرفت این نقیصه بر طرف شد. این مکاتبات که بعداً به آن اشاره خواهد شد، می‌تواند بعنوان کارهای مقدماتی،^۹ در

تفسیر یادداشت تفاهم نوامبر ۱۹۷۱ مساعدت کند. در بند ۱ یادداشت تفاهم آمده است «نیروهای مسلح ارتش ایران وارد ابوموسی شده و در مناطقی که در نقشه پیوست مشخص گردیده اند، مستقر خواهند شد.» برخی حقوقدانان عرب از این بند تعبیر و تفسیر اشغال شده^{۱۰} کرده اند. از جمله دکتر محمد عبدالله از دانشگاه امارات متحده عربی با تعبیر و تفسیر از این کلمه ادعا کرده که این بند از یادداشت تفاهم، با حضور نیروهای ایران و شارجه به دو گونه متمایز برخورد کرده است. به نظر وی بند ۱ وضعیت ایران را به صورت یک وضعیت اشغالگر و مناطق تحت کنترل ایران را سرزمینهای اشغالی توصیف کرده است. باید توضیح داد که متهم کردن ایران به اشغالگر و متجاوز از سوی برخی کشورهای عربی مطلب تازه‌ای نیست. کشورهای عربی و بسیاری از نویسندگان و حقوقدانان آنها از خوزستان ایران نیز به عنوان سرزمین اشغالی نام می‌برند. بند ۲ یادداشت تفاهم به برافراشتن پرچم شارجه بر فراز یک پاسگاه پلیس اشاره می‌نماید در حالیکه همین بند در مورد ایران یک بار به برافراشتن پرچم بر تمام نواحی که تحت صلاحیت کامل ایران است اشاره دارد و یک بار هم به برافراشتن پرچم بر فراز فرماندهی نظامی ایران اشاره می‌کند. در این مورد حقوق دو کشور کاملاً با یکدیگر متفاوت است. در عرف متداول کشورها وظیفه پاسگاه پلیس حفظ نظم داخلی می‌باشد در حالی که وظیفه ارتش حفظ حدود و دفاع از استقلال و حاکمیت کشورهاست (الروکن^{۱۱}، ۲۰۱۰: ۵).

در بند ۳ عرض دریای سرزمینی جزیره ابوموسی را ۱۲ مایل دریایی تعیین کرده است در صورتیکه تا مارس ۱۹۷۰ عرض دریای سرزمینی شارجه مطابق با قوانین دریایی بریتانیا سه مایل دریایی بود. اما در ۵ آوریل ۱۹۷۰ حاکم شارجه حکمی صادر کرد و عرض دریای سرزمینی خود را به ۱۲ مایل دریایی افزایش داد. دولت بریتانیا این افزایش یکجانبه را نپذیرفت. در نتیجه در زمان انعقاد یادداشت تفاهم عرض دریای سرزمینی شارجه ۳ مایل و عرض دریای سرزمینی ایران ۱۲ مایل دریایی بود. با توجه به اینکه دریای سرزمینی جزو حوزه صلاحیت کشورهاست اگر هر دو طرف حقوق حاکمیت خود را اعمال می‌کردند در جایی حد آبهای سرزمینی جزیره ابوموسی می‌بایست ۳ مایل و در جای دیگر ۱۲ مایل دریایی باشد. ولی ملاحظه می‌شود همان

۱۲ مایل دریایی که بر تمام جزایر ایران در خلیج فارس مجری بود بر جزیره ابوموسی نیز قابلیت اجرایی یافت (جالینوسی^{۱۲}، ۲۰۰۷: ۱۲).

به موجب بند ۴ یادداشت تفاهم، ایران پذیرفت که استخراج منابع نفتی در جزایر ابوموسی و دریای سرزمینی آن توسط شرکت نفت و گاز «بوتس» و طبق قرارداد منعقدۀ توسط شارجه با شرکت مذکور صورت گیرد. به نظر می‌رسد چون این امر با اراده دولت ایران بوده نمی‌تواند به نفع امارات متحده عربی مورد استفاده قرار گیرد. ایران قبلاً با این مسأله مخالفت کرده بود. زیرا این امتیاز از قبل توسط شارجه به شرکت مذکور داده شده بود و این مغایر با حقوق ایران بر جزیره بود. برای اینکه قرارداد شارجه با شرکت فوق برای ایران قابل قبول باشد بعد از امضای یادداشت تفاهم تغییری در آن داده شد تا مطابق با مقررات شرکت ملی نفت ایران باشد. سرانجام نیز برای اینکه آخرین نشانه اعمال حاکمیت شارجه بر جزیره از بین برود امتیاز مذکور به شرکت نفت «کرسنت» انتقال یافت. به موجب بند ۵ اتباع ایران و شارجه برای ماهیگیری آبهای سرزمینی ابوموسی حقوق مساوی خواهند داشت. هم چنین بموجب بند ۶ در مورد کمک مالی موافقتنامه‌ای بین ایران و شارجه به امضاء خواهد رسید. در جهت اجرای بند ۶ یادداشت تفاهم، وزیر خارجه ایران در ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱ نامه‌ای به «شیخ خالد بن محمد القامسی» حاکم شارجه نوشت و شرایط کمک مالی را به وی اعلام کرد. در این نامه وزیر خارجه خطاب به حاکم شارجه افزود: اگر حضرتعالی اقدامی انجام دهید که به نظر ایران مغایر با روابط دوستانه بین ایران و شارجه باشد، دولت ایران حق دارد موافقتنامه مربوط به اعطای کمک مالی را به تعویق اندازد و یا به آن خاتمه دهد. به دنبال آن شیخ شارجه طی نامه‌ای در تاریخ اول دسامبر ۱۹۷۱ خطاب به وزیر امور خارجه ایران اعلام کرد: «یادداشت مذکور به عنوان یک موافقتنامه مالی مورد قبول اینجانب است و تاریخ اجرای آن از همین امروز می‌باشد.» با توجه به موارد فوق نیروهای ایرانی صبح روز ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱ یعنی یک روز قبل از خروج رسمی بریتانیا از خلیج فارس و پایان یافتن تعهدات آن دولت نسبت به اداره روابط خارجی و دفاعی رأس الخیمه و شارجه و دو روز پیش از موجودیت یافتن امارات متحدۀ عربی، وارد جزایر تنب و ابوموسی شدند. هر چند پس از توافق، دولتهای عربی از جمله

عراق، شیخ شارجه را تحت فشار قرار دادند تا تفاهم را فسخ نماید ولی او ایستادگی کرد و به پیشبرد روابط دو جانبه ادامه داد. بنابر این چون دو کشور مفاد یادداشت تفاهم را قبول دارند (شوفیلد^{۱۳}، ۲۰۰۱: ۲۵)، چنانچه اجرای مفاد یادداشت تفاهم با مشکلاتی همراه باشد، باید از طرق مسالمت آمیز موجود در حقوق بین‌الملل، دو دولت به حل آن همت نمایند. البته در خود تفاهم نامه هیچ اشاره‌ای به نحوه حل و فصل اختلافات احتمالی طرفین نشده است. اما از آنجائیکه هر دو دولت ایران و امارات متحده عربی عضو منشور سازمان ملل متحد می‌باشند، توسل به هر یک از ابزارهای مورد نظر منشور می‌تواند به طرفین برای ختم ماجرا کمک نماید.

۸. اعاده حاکمیت ایران بر جزایر تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی

با توجه به مطالب گذشته، انگلستان خود به حاکمیت مسلم ایران اعتقاد داشت و کوشید تا بتواند شیخ رأس الخیمه را به تفاهم با ایران در خصوص بازگرداندن دو تنب، متقاعد نماید (ممتاز، ۱۳۷۴: ۲۵۱). ولی متأسفانه حل این معضل از طریق دیپلماسی میسر نگردید، شاید علت آنهم پشت گرمی شیخ رأس الخیمه به وعده‌های برخی از کشورهای عربی بود و از طرف دیگر با حضور ایران در جزایر درگیری رخ داد و منجر به کشته شدن سه سرباز ایرانی و سه مأمور رأس الخیمه شد. در اینجا بود که کشورهای عربی دست به کار شده و اینکار را توطئه پنهانی ایران و انگلستان خوانده و آن را مردود دانستند و عمل ایران را عملی زور گویانه و تجاوزکارانه خواندند (همان).

از نظر حقوق بین‌الملل، تسلط استعمارگرانه نمی‌تواند برای دولت استعمارگر منشاء حقوق باشد و لذا پس از رفع سلطه استعماری، وضع به حالت اول باز می‌گردد. بدنبال اعاده حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی و بخصوص پس از امضای یادداشت تفاهم نوامبر ۱۹۷۱، دولتهای رادیکال عرب خواستار تشکیل جلسه فوری اتحادیه عرب شدند و سپس خواستار شکایت جمعی همه کشورهای عرب به سازمان ملل متحد گردیدند. سرانجام به تقاضای عراق، لیبی، یمن جنوبی و الجزایر، شورای امنیت در ۹ دسامبر ۱۹۷۱ تشکیل جلسه داد (مسئله مربوط به جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک^{۱۴}، ۱۹۷۱) نمایندگان کشورهای عربی در این جلسه استدلال‌های

متفاوتی را مطرح ساخته و اقدام ایران را محکوم نمودند. نماینده کویت از انگلستان خواست پیشینه تاریخی جزایر را ارائه داده و علت جانبداری این دولت از تصرف ایران را توضیح دهد. نماینده دائم انگلستان در سازمان ملل متحد، بی آن که به طور مستقیم به این سؤال پاسخ دهد با چنین عبارتی کوشید تا درستی سیاست کشورش را اثبات کند: «پایان یافتن مسئولیت‌های خاصی که انگلستان در خلیج فارس به عهده داشت اقتضا می‌کرد تا با در نظر داشتن واقعیات، بین ادعاهای متناقض کشورهای همسایه توازنی برقرار شود. مطمئناً ارائه راه حلی جامع برای مشکلات حل نشده ترجیح داشت. ممکن نشدن چنین مقصودی به خاطر کوتاهی از جانب ما نبود و من بار دیگر تکرار می‌کنم ما به دفعات خواستار نتیجه‌ای فراگیر شده بودیم و خواسته بودیم که دولت‌های ذینفع عرب، اگر چه در حد دلخواه، با واقع‌گرایی در صلح مشارکت کنند (ممتاز، ۱۳۷۴: ۲۵۲).

نماینده الجزایر، دولت انگلستان را مسؤول اختلاف دانست و در پایان اقدام ایران را محکوم نمود. نماینده یمن جنوبی اظهار داشت: موضوع فقط تصرف سه جزیره در خلیج نیست بلکه موضوع قسمتی از اراضی عرب در خلیج (فارس) است. سپس در مورد سبق تصرف اراضی اعراب توسط ایران صحبت نموده و در مورد ادعای تاریخی ایران گفت: تا آنجا که ما اطلاع داریم ایران هرگز سندی که حاکی از دلایل تاریخی بر تأیید ادعای آن باشد ارائه نداده است و برعکس، تاریخ گواهی می‌دهد که نه تنها این جزایر همیشه در قلمرو حاکمیت عرب بوده اند بلکه بسیاری اوقات حدود تسلط اعراب بر جزایری که نزدیک سواحل ایران است مانند قشم، لنگه و هرمز و گاهی نیز به سواحل ایران رسیده است (پارسا دوست، ۱۳۷۰: ۱۷۱).

نماینده عراق پس از این که ادعا نمود ایران به طور غیر قانونی جزایر را اشغال نموده و امنیت و ثبات منطقه را برهم زده است اضافه کرد، هدف ایران از این اقدامات برقرار نمودن امپراطوری است که از زمان اسکندر مرده و دفن شد و اقدامات ایران را با اقدامات موسولینی که می‌خواست امپراطوری روم را دوباره زنده کند مقایسه کرد (همان: ۲۷۳). او مخالفت خود را با انتخاب ایران یا هر کشوری که به عنوان تنها محافظ و تضمین کننده جریان نفت خلیج فارس باشد اعلام نمود. نماینده انگلستان از

این که نماینده عراق اعلام کرد که اوضاع کنونی خطرناک یا تهدیدی برای صلح است به شگفت آمد. در ۲۲ آذر ۱۳۵۰ وزیر خارجه انگلستان در مقابل نمایندگان مجلس عوام اعلام کرد که انگلستان به اطلاع شیخ رأس الخیمه رسانده است که با پایان عهد نامه تحت حمایتی، امکان مداخله نظامی به نفع او وجود ندارد (ماهنامه سازمان ملل متحد^{۱۵}، ۱۹۷۲). بدین ترتیب بود که روز ورود نیروهای ایرانی به جزایر با وجود حضور ناو جنگی «ایگل» و «آلبیون»، دخالتی صورت نگرفت. در جلسه شورای امنیت نماینده سومالی اختلافات مرزی را مانعی برای صلح پایدار بین دو کشور همسایه دانست و پیشنهاد نمود تا اختلافات به طور دوستانه حل شود. او به وظایف شورای امنیت اشاره کرد و با استناد به ماده ۳۶ تصریح نمود این وظایف باید طبق مواد منشور انجام پذیرد. او با مطرح کردن دیپلماسی آرام پیشنهاد کرد که شورای امنیت رسیدگی به موضوع مورد اختلاف را به تاریخ دیگری موکول کند تا زمان کافی برای دیپلماسی آرام ثمر بخش باشد. پس از سخنان نماینده سومالی رئیس شورای امنیت در مورد پیشنهاد ارائه شده توسط او یعنی به تأخیر افتادن موضوع، اعلام نمود چون مخالفی نیست به همین نحو عمل می‌شود. سرانجام بنا به پیشنهاد نماینده سومالی رسیدگی به این شکایت متوقف شد و پرونده جزایر بایگانی گردید. سکوت دیگر اعضای شورای امنیت نیز مؤید همین معنا بوده، و نشانه‌ای است از تصمیم شورا در به تعویق انداختن موضوع بی آنکه تاریخی برای بررسی آن معین کند.

در پاسخ به چند کشور عربی مطرح کننده موضوع در شورای امنیت، نماینده ایران صراحتاً اعلام کرد که «این جزایر همواره جزئی از قلمرو ایران بوده اند و برای پرهیز از هرگونه اشتباهی در این مورد می‌گوییم که همواره سرزمین ایران باقی خواهند ماند... در سراسر دورانی که ایران از اعمال حق حاکمیت خود بر این جزایر محروم بوده هیچگاه از اعتراض باز نایستاده است.» شایسته است شورای امنیت «از این حقیقت آگاه باشد که مالکیت ایران بر این جزایر هم دیرپا بوده و هم بنیادی استوار دارد. این حاکمیت دیروز روی نداده که اقدامات کنونی را توجیه کند. این اقدامات تنها انعکاس کنونی یک حق تاریخی است که به هنگام خاتمه حضور بریتانیا در خلیج فارس، اعمال فیزیکی آن دیگر نتوانست مسکوت بماند و آیا برای به رسمیت شناختن چنین حقی دلیل بهتری از

اعترافات کسانی وجود دارد که در موضوعاتی از این دست، آگاهی و منافع ویژه‌ای دارند؟... دولت ایران اجازه نخواهد داد به یک وجب از سرزمین ایران تجاوز شود. ما اجازه نخواهیم داد حق حاکمیت مان بر جزایر مورد بحث، به نحوی از انحا مورد تخطی قرار گیرد.» (سخنرانی هیئت نمایندگی ایران در شورای امنیت سازمان ملل، ۱۹۷۱: ۱-۶).

عدم صدور قطعنامه از طرف شورای امنیت علیه اقدامات ایران، مبین این است که جامعه ی بین‌المللی، به استثنای چند کشور کوچک عربی، حاکمیت ایران بر جزایر را مشروع و قانونی دانستند. پس از توافق نامه‌ی الجزایر در ۱۹۷۵ (۱۵ اسفند ۱۳۵۳) با عراق و سپس انعقاد عهد نامه‌ی بغداد راجع به مرز دو کشور و حسن همجواری بین ایران و عراق، وزیر امور خارجه امارات عربی متحده اعلام کرد: «این توافق گامی است مهم به سوی استقرار امنیت و ثبات در منطقه خلیج فارس و بدین سبب امارات از طرح مسئله‌ی جزایر تنگه‌ی هرمز خودداری می‌کند.» (ممتاز، ۱۳۷۴: ۲۵۲)

۹. وضعیت جزایر تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی از انقلاب اسلامی تاکنون

پس از انقلاب اسلامی و قطع ارتباط دوستانه بین ایران و آمریکا، و با بروز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، شورای همکاری خلیج (فارس) که همزمان با شروع جنگ تحمیلی در سال ۱۹۸۰ بوجود آمد، سازماندهی اعتراض کشورهای عربی عضو شورا در خصوص جزایر را بر عهده گرفت (امیراحمدی، ۱۹۹۶: ۵۶) و از آن زمان تاکنون هر ساله در اجلاس‌های خود صراحتاً تعلق جزایر به امارات متحده عربی را به رسمیت می‌شناسد. در آوریل سال ۱۹۹۲، دولت ایران بر اساس حساسیت‌های منطقه دست به یک سری تدابیر امنیتی در جزیره ابوموسی زد (مورفی^{۱۶}، ۱۹۹۲: ۵) و با افتتاح یک فرودگاه و طراحی ساختن یک بندر و یک نیروگاه، مانع ورود اتباع غیر شارجه‌ای به جزیره و اخراج آنها گردید (اعتراضات امارات متحده عربی به ساخت نیروگاه برق در جزیره مورد اختلاف^{۱۷}، ۱۹۹۶). در اوت ۱۹۹۲ نیز ایران از یک کشتی حامل ۱۰۴ مسافر برای ورود به جزیره جلوگیری بعمل آورد و از کشتی خواست تا برای ورود به

جزیره از مقامات محلی مجوز دریافت نمایند (روزنامه واشنگتن پست،^{۱۸} ۱۹۹۲: الف ۱۸). این مساله با تبلیغات گسترده کشورهای عربی و غربی باعث مطرح شدن دوباره مساله حاکمیت بر جزایر گردید (ایران در جزیره ابوموسی بندر می‌سازد،^{۱۹} ۱۹۹۶).

بدنبال پیشنهاد ایران برای مذاکره، طرفین در ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۲ (۵ مهر ۱۳۷۱) به گفتگو نشستند که طرح مساله جزایر تنب در کنار ابوموسی از سوی اماراتی‌ها، مذاکرات به شکست انجامید و کشور امارات بلافاصله خواستار ارجاع امر به دیوان بین‌المللی دادگستری شدند. مقامات اماراتی تاکنون مکرراً ارجاع اختلاف فیما بین به دیوان را در مجامع منطقه‌ای و بین‌المللی مطرح ساخته اند اما وزیر امور خارجه ایران در اکتبر ۱۹۹۴ بدرستی اظهار داشت: ارجاع مساله جزایر ایرانی به دیوان نیاز به موافقت طرفین دارد و جمهوری اسلامی ایران به طور طبیعی با آن موافق نیست و مرجع حل این سوء تفاهم، دو کشور هستند و هیچ کشور ثالث و مرجع بین‌المللی حق دخالت ندارد. کشور امارات هنوز بر این اعتقاد است که اختلاف طرفین باید از طریق دیوان مذکور حل و فصل گردد (الثقافی،^{۲۰} ۲۰۱۰: ۲-۱).

در سالهای اخیر، امارات متحده عربی اقدام به تهیه اوراقی گزینشی از مجموعه ۱۱ هزار نامه، تلگراف و گزارش اداره نایب‌السلطنه انگلیس در هند که مربوط به سال‌های ۱۸۶۰ تا ۱۹۷۱ است کرده و چند کتاب در این خصوص به چاپ رسانده است. مهم ترین مجموعه تهیه شده در این خصوص کتابی تحت عنوان «منازعه امارات و ایران پیرامون جزایر سه‌گانه براساس اسناد انگلیس» توسط ولید حمدی که تبعه عراق است تهیه و در سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲) در لندن به چاپ رسیده است. این کتاب پایه و اساس ادعاهای مطبوعات، کتب و مقالات اماراتی‌ها گردیده و تاکنون حداقل ۱۰۰ مقاله و نوشته یا اظهار نظر در این خصوص از سوی این کشور منتشر شده است.

در ۱۱ فروردین ماه سال ۱۳۸۸ رهبران و روسای کشورهای عربی با صدور بیانیه ای به نشست اتحادیه عرب در دمشق پایان دادند. در بیانیه پایانی این اجلاس که به منظور شور و مشورت درباره ۳ امر مهم اوضاع عراق، فلسطین و جلوگیری از تنش در روابط کشورها تشکیل شده بود، آمده است که سران عرب با تکرار ادعای امارات درباره مالکیت جزایر سه‌گانه ایرانی، ایران را اشغالگر این جزایر دانسته و بر حل و

فصل مسالمت آمیز این امر تاکید می‌نمایند. ادعای تکراری سران عرب که به یکی از بندهای لاینفک بیانیه پایانی نشست شورای همکاری خلیج فارس که هر ساله برگزار می‌شود نیز تبدیل شده است، این بار در اجلاسی مطرح شد که برای پرداختن به مشکلات جهان عرب و اسلام تشکیل شده بود. جالب‌تر آنکه این اتحادیه نامه‌ای به سازمان ملل نوشت و خواستار حل و فصل موضوع جزایر سه گانه گردید (همشهری روی خط، ۲۰۱۲: ۱).

۱۰. اثبات حاکمیت در حقوق بین‌الملل بطور خاص و انطباق آن بر حاکمیت

ایران نسبت به جزایر

۱۰-۱ رژیم‌های حاکمیتی

از لحاظ حقوق بین‌الملل چهار نوع رژیم حاکمیت بر سرزمین وجود دارد. ۱. حاکمیت سرزمینی ۲. سرزمینی که تابع حاکمیت هیچ دولتی نیست و برای خود وضعیت خاصی دارد، مانند سرزمین‌های تحت قیمومت که اکنون دیگر مصداق ندارد ۳. سرزمین بلاصاحب^{۲۱} ۴. مناطق با مالکیت مشترک^{۲۲} (فلش کارد ماشین، ۲۰۱۲: ۱-۹). حاکمیت سرزمینی یعنی حاکمیت بر سرزمین، دریای سرزمینی، بستر و زیر بستر دریای سرزمینی و هوایی یک کشور. سرزمین شامل جزایر، صخره‌ها و برآمدگی‌های جزری هم می‌شود. از لحاظ حقوق بین‌الملل دولت صلاحیت اعمال حاکمیت بر این سرزمین را دارد. بدون رضایت یک دولت، دولت یا دولت‌های دیگر طبق حقوق بین‌الملل حق مداخله در قلمرو دول دیگر را ندارند. بنابراین بر اساس اصل رضایت یک کشور می‌تواند نسبت به بخشی از قلمرو خود یا اشیاء واقع در آن اعمال حاکمیت نکرده آنرا به صورت مثلاً اجاره^{۲۳} در اختیار کشور دیگری قرار دهد (کنوانسیون ۱۸۹۸ بین چین و آلمان که بر اساس آن به مدت ۹۹ سال ورود و خروج به خلیج کیائوچو^{۲۴} به آلمان داده شد و همچنین کنوانسیون ۱۹۰۳ بین آمریکا و پاناما برای حمایت از کانال پاناما که بر اساس آن کنترل یک منطقه آبی و زمینی به آمریکا واگذار شد.) در این شکل کشور واگذارشونده دارای حق حاکمیت نیست ولی می‌تواند از

طرف واگذارکننده از اختیارات حاکمیتی استفاده کند. امروزه این نوع موافقت نامه‌ها عملاً وجود ندارد. سرزمین بلاصاحب منظور سرزمینی است که هنوز تحت حاکمیت سرزمینی هیچ کشوری در نیامده است. منظور از مناطق مشترک، دریای آزاد که شامل منطقه انحصاری و اقتصادی است و همچنین فضای ماوراء جو که در صلاحیت و حاکمیت ملی قرار نمی‌گیرد. شکل دیگر اعمال حاکمیت این است که چند کشور بر یک سرزمین اعمال حاکمیت کنند.^{۲۵} دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه خلیج فونسیکا^{۲۶} تصریح نمود که جدای از سه مایل کمر بند دریایی، آبهای این خلیج آبهای تاریخی و تحت حاکمیت مشترک سه کشور ساحلی آن است (گزارشات دیوان بین‌المللی دادگستری^{۲۷}، ۱۹۹۲: ۶۰۱).

به نظر می‌رسد با ادله ارائه شده در این مقاله، به استثنای پاره‌ای مواقع و بدلیل فشار استعمار خارجی، ایران بر جزایر سه گانه حاکمیت سرزمینی تام داشته و لذا سه مورد رژیم حاکمیتی اخیرالذکر در خصوص جزایر صادق نمی‌باشد.

۲-۱۰ شیوه‌های تحصیل حاکمیت یک سرزمین

از لحاظ حقوق بین‌الملل به اشکال زیر می‌توان حاکمیت بر یک سرزمین را بدست آورد (آکهرست^{۲۸}، ۱۹۹۷: ۱۶۷-۱۶۰) ۱. اشغال^{۲۹} ۲. الحاق^{۳۰} که اصولاً با انعقاد معاهده بین دو کشور صورت می‌گیرد، همانطور که در قضیه جزیره پالماس جزایر فیلیپین را اسپانیا بموجب معاهده پاریس ۱۸۹۸ به ایالات متحده آمریکا ملحق ساخت. ۳. فتح نمودن^{۳۱} ۴. مرور زمان^{۳۲} ۵. تغییر طبیعی و تدریجی که منجر به الحاق سرزمینی از یک کشور به کشور دیگر شود. ماهیت تدریجی تغییر مذکور منجر به پیدایش اماره‌ای دال بر اشغال توسط کشوری است که به آن ملحق شده است^{۳۳} ۶. از طریق قضایی ۷. کشف یک سرزمین ۸. الحاق نمادین ۹. مالکیت تاریخی^{۳۴} ۱۰. جانشینی^{۳۵}. در میان شیوه‌های مذکور نمونه‌های عمده‌ای که مربوط به حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه است مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱-۲-۱۰ مرور زمان

بسیاری از حقوقدانان پذیرفته اند که مرور زمان می تواند سبب بدست آوردن حاکمیت بر سرزمین معینی گردد. گرچه در مورد مفهوم این اصطلاح بین حقوق دانان بین المللی اختلاف نظر وجود دارد اما حداقل برای اینکه مرور زمان بتواند سبب حاکمیت گردد باید واجد شرایط ذیل باشد الف) شرایطی وجود دارد که منشاء حاکمیت بر یک سرزمین به طور دقیق معلوم نیست اما فرض بر این است که کشوری که فعلاً آن سرزمین را در دست دارد تصرفاتش قانونی است ب) تصرفات در طول مدت تصرف قطع نشده باشد. برخی نویسندگان معتقدند برای اثبات استمرار باید محدوده زمانی که پنجاه سال است از زمان تصاحب گذشته باشد (برانلی^{۳۶}، ۱۹۹۷: ۱۵۵)، ج) اقدامات حاکمیتی کشور تصاحب کننده باید بر اساس اصل حسن نیت در چارچوب حقوق بین الملل باشد. د) تصاحب باید به عنوان اعمال حاکمیت صورت گرفته باشد ه) تصاحب باید بلامنازع باشد. البته صرف ادعای یک طرف کافی برای وجود منازعه نیست، و) تصرف باید به صورت علنی باشد. در تحصیل یک سرزمین به دلیل مرور زمان قبلاً آن سرزمین تحت حاکمیت بلامنازع کشور دیگری بوده و متعاقباً تحت حاکمیت کشور جدید قرار می گیرد. در مرور زمان معمولاً حق انتفاع وجود دارد یعنی برای مدتی سرزمینی در تصاحب بلامنازع دولتی قرار می گیرد. به نظر می رسد که حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه تمامی این شرایط را شامل بوده هرچند که برای مدتی به دلیل مداخلات دولت انگلیس، تصرفات حاکمیتی ایران نمود آشکاری نداشت.

۲-۲-۱۰ اشغال موثر

امروزه شکی وجود ندارد در حقوق بین الملل اشغال موثر می تواند یکی از راههای حاکمیت بر یک سرزمین باشد. بدیهی است منظور از اشغال واقعی حضور فیزیکی یک کشور در یک سرزمین نمی باشد و معمولاً این نوع اشغال مربوط به سرزمین های بلاصاحب مانند کشف سرزمین جدید یا جزیره آتشفشانی یا سرزمین رها شده توسط کشور دیگر شکل می یابد. در قضیه گرینلند شرقی در ۳ آگوست ۱۹۳۲ دیوان دایمی دادگستری بین المللی تصریح می نماید که ادعای حاکمیت نسبت به یک

سرزمین نیاز به انجام عمل خاص از قبیل انعقاد معاهده ندارد بلکه نشان دادن مستمر اعمال حاکمیت یعنی قصد اعمال حاکمیت^{۳۷} و نوعی اعمال واقعی آن حاکمیت کفایت می‌نماید (قضیه وضعیت حقوقی سرزمین جنوب شرقی گرینلند، نروژ علیه دانمارک، دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی^{۳۸}، ۱۹۳۲) همچنین این موضوع در دیوان بین‌المللی دادگستری به نفع بریتانیا قضاوت شده است (قضیه مین کوایرز و اکریوس^{۳۹}، ۱۹۵۳). بر اساس اصل اشغال مستمر و موثر، ایران دائماً در جزایر سه گانه اعمالی دال بر حاکمیت خود مانند اعزام نیرو، ساخت و ساز و ساخت فرودگاه و بهره برداری از معادل آن جزایر بخصوص خاک سرخ جزیره ابو موسی را انجام می‌داده است.

به گفته براونلی اصطلاح «سرزمین» نشانگر اعمال «صلاحیت» است (برانلی، ۱۹۹۸: ۱۱۳-۱۱۴). یعنی اگر سرزمینی متعلق به کشوری است به معنی «اعمال واقعی و موثر صلاحیت» بر آن سرزمین است. پس سرزمین در چارچوب حقوق بین‌الملل معاصر شامل آن بخش از قلمرو است که تحت حاکمیت موثر^{۴۰} یک دولت است. بدیهی است جزایر سه گانه تا تاریخ گواهی می‌دهد و بخصوص در سال‌های اخیر، در کنترل موثر ایران قرار داشته است نه امارات متحده عربی.

۳-۲-۱۰ کشف یک سرزمین

کشف یک سرزمین در صورتی حاکمیت آور است که همراه با انجام اعمال نمادین مانند به اهتزاز در آوردن پرچم در آن سرزمین باشد. در الحاق نمادین یک کشور معمولاً با صدور اعلامیه یا فعلی که دال بر حاکمیت آن کشور است قصد خود در بدست آوردن حاکمیت بر قسمتی از یک سرزمین یا جزیره را اعلام می‌دارد. اگر فرض بر این باشد که امپراطوری ایران زمانی جزایر را کشف نموده باشند، این قاعده به نفع ایران قابل استناد است.

۴-۲-۱۰ مالکیت تاریخی

چنانچه از قدیم الایام^{۴۱} کشوری بر سرزمین یا جزیره‌ای اعمال حاکمیت می‌نموده است بر اساس حقوق بین‌الملل حاکمیت این کشور بر آن سرزمین یا جزیره به رسمیت شناخته می‌شود که البته این امر نیاز به اثبات تاریخی بودن تصاحب آن

سرزمین یا جزیره دارد که در مورد جزایر سه گانه این موضوع به نفع ایران به تفصیل مورد بحث قرار گرفت.

۱۳. نتیجه گیری

نگاهی تاریخی به اعمال حاکمیت بر جزایر سه گانه نشان می دهد که سه حادثه مهم بیش از موارد دیگر در این مورد قابل توجه است: اعمال حاکمیت مستقیم ایران بر جزایر سه گانه در سال ۱۸۸۷ میلادی (۱۲۶۶ شمسی)، اشغال جزایر سه گانه در سال ۱۹۰۳ میلادی (۱۲۸۲ شمسی) توسط نیروهای بریتانیایی بدلیل ضعف و غفلت دولت وقت ایران و بازپس گیری آن جزایر توسط نیروهای مسلح ایرانی در سال ۱۹۷۱ میلادی (۱۳۵۰ شمسی) و در آستانه تاسیس دولت امارات عربی متحده و استقرار مجدد پرچم ایران در آن جزایر.

از لحاظ حقوقی نیز، با توجه به اصول حقوق بین الملل که استیلای استعماری برای استعمارگر ایجاد حق نمی کند و هر زمان که رفع سلطه غاصبانه صورت پذیرد، وضع به حال اول اعاده می شود، مسئله جزایر تنب و ابوموسی که بر مبنای سلطه استعماری انگلیس به وجود آمده بود، خلع ید از استعمار و امحاء آثار آن و استیفای حقوق ملت ایران حقی بود که نهایتاً به دست آمد و اعاده حاکمیت ایران بر جزایر مذکور «اشغال نظامی» نبوده بلکه بدین وسیله ایران حق حاکمیت قانونی خود را بار دیگر به دست آورد. لذا با توجه به این که تاکنون چند بار در خلیج فارس جنگ های خانمان سوزی اتفاق افتاده که خسارات جانی و مالی فراوانی برای کشورهای منطقه به وجود آورده است، از جمله جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، جنگ عراق علیه کویت، تصرف و اشغال افغانستان به وسیله آمریکا و جنگ آمریکا و متحدانش علیه عراق، همه بیان گر این است که اکنون کشورهای منطقه باید بیش از هر زمان در راه ایجاد نظام امنیتی پایدار در منطقه گام بردارند و از طرح مسائلی که موجب برهم خوردن روابط حسنه و تهدید دوباره نسبت به صلح می شود بپرهیزند و هرگونه اختلاف را از طریق مسالمت آمیز مورد نظر حقوق بین الملل، حل و فصل نمایند. هرچند دربرهه

کنونی پیش کشیدن اختلافات مخصوصاً با همسایگان به صلاح ایران نیست، ولی این امر نباید مانع توجه جدی به حقوق حقه و حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه گردد. گرچه موافقتنامه سال ۱۹۷۱ بین ایران و شیخ شارجه را نمی توان در مفهوم مضیق «معاهده» نامید اما بر اساس حقوق بین الملل معاصر هیچ کس نمی تواند تعهدات ناشی از سند مذکور را نادیده انگارد، درست مانند موافقتنامه های اسلو سال ۱۹۹۳ بین یاسر عرفات رئیس سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) و اسحاق رابین نخست وزیر وقت اسرائیل که در مفهوم مضیق معاهده در چارچوب عهدنامه ۱۹۶۹ وین محسوب نمی گردند. زیرا حداقل یک طرف موافقتنامه دولت محسوب نمی شود، اما در این که اسناد حقوقی الزام آور هستند شکی وجود ندارد. دیوان بین المللی دادگستری در قضیه صحرای غربی^{۴۲} در رای مشورتی خود موافقت نامه های منعقد با حکام محلی را به عنوان اسناد تعهد آور بین المللی به رسمیت شناخت (گزارشات دیوان بین المللی دادگستری، ۱۹۷۵: ۳۹). بنابراین بر اساس یادداشت تفاهم سال ۱۹۷۱ حق حاکمیت بر جزیره ابوموسی به ایران واگذار شده و چون این سند از لحاظ حقوق بین الملل الزام آور است لذا بین طرفین لازم الاجراست. لازم به یادآوری است که در خصوص دو جزیره دیگر هیچ سند حقوقی دال بر مالکیت و حاکمیت امارات متحده عربی وجود ندارد. بعلاوه، ادله مختلف حقوقی بین المللی از جمله مرور زمان، کنترل موثر و مستمر، عدم توسل به زور و تاریخی بودن تصاحب جزایر از طرف ایران، حاکمیت قانونی ایران بر جزایر را اثبات می کند.

پی نوشت:

1. Territorial Disputes in the Persian Gulf
2. Bavand, Davoud H
3. UAE Operations Step Up Oil, Gas Production
4. Mirfenderski, Guive
۵. در انگلستان اداره ای تحت عنوان «اداره امور هندوستان» وجود داشت که از طریق آن و با استفاده از کمپانی هند شرقی، سیاست های وزارت خارجه دولت انگلیس در منطقه و از جمله در خلیج فارس اعمال می شد. پس منظور از حضور هند در خلیج فارس حضور، نمایندگان دولت مستعمره انگلیس در هند است. بنابر این، چاپ

نقشه های منطقه خلیج فارس و جزایر سه گانه در سالهای ۱۷۸۶ توسط کمپانی هند شرقی، ۱۸۷۶ توسط وزیر مختار بریتانیا در هند و در ۱۸۹۷ توسط دفتر نقشه برداری اداره امور خارجی هند، همگی توسط انگلیس صورت گرفته که در این نقشه ها جزایر به رنگ نقشه ایران ترسیم و ایرانی در نظر گرفته شده اند.

6. Palmas Island
7. Permanent Court of Arbitration Award
8. Doctrine of Inter-temporal Law
9. Travux Preparatoires
10. Occupied
11. Al Roken, Mohamed Abdullah
12. Jalinusi, Ahmad
13. Schofield, Richard
14. Question Concerning the Islands of Abu Musa, the Greater Tunb and the Lesser Tunb
15. UN Monthly Chronicles, Records of the Month of December 1971
16. Murphy, Kim
17. UAE Protests Iran Power Plant on Contested Island
18. Washington Post.
19. Iran to Build Port on Abu Musa
20. Al-Thaqafi, Tariq
21. *Res nullius*
22. *Res communis*
23. Lease
24. Kiao-chau
25. Condominium
26. Gulf of Fonseca
27. International Court Of Justice (ICJ)
28. Akehurst, Michael Barton
29. Occupation
30. Cession
31. Conquest
32. Prescription
33. Accretion
34. Historic Title
35. Succession
36. Brownlie, Ian
37. Animus occupandi

38. Case Concerning the Legal Status of the South-Eastern Territory of Greenland, Norway v. Denmark
39. Minquiers and Ecrehos (France/United Kingdom)
40. Effective
41. Immemorial Possession
42. Western Sahara

منابع

الف. فارسی

- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۷۴). *جزیره بوموسی و تنب بزرگ و کوچک*. تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- باوند، داود هر میداس (۱۳۷۱). "بررسی بنای تاریخی و حقوق جزایر ایرانی و ابوموسی". *مجله جامعه سالم*، ۷: ۶-۱۱.
- پارسا دوست، منوچهر (۱۳۷۰). *ریشه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۲). "ناپایداری مرزها در خلیج فارس". *فصلنامه سیاست خارجی*، ۴: ۱۹۱-۲۹.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۴). "نگرش تاریخی برجزیره‌های تنب و ابوموسی". *کیهان*، ۴ مهر ۱۳۷۴. ۱۵۱۶۷.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۶). "نگاهی به یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ ابوموسی". *مجله سیاست خارجی*، ۲: ۴۱۱-۱۳.
- حمدی الاعظمی، ولید (۱۹۲۸). "نزاع بین دولت امارات متحده عربی و ایران در مورد جزایر ابوموسی و تنب". *هندوستان، گزارش و وزارت هندوستان*، ۲۵-۲۱۳.
- دانه کار، اشکبوس (۱۳۷۱). "جزایر تنب و ابوموسی، استراتژی صبر و مقاومت". تهران: *مجله بندر و دریا*، ۳۹: ۵۰.
- درجی، حسین (۱۳۷۵). *حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه*. پایان نامه کارشناسی ارشد

حقوق بین‌الملل دانشکده حقوق، دانشگاه علامه طباطبائی.

دلدم، اسکندر (۱۳۶۳). *سلطه جویان و استعمارگران در خلیج فارس*. تهران: انتشارات نوین.

راکی، داوود (۱۳۷۵). "قاجارها و جزایر سه‌گانه". *مجله زمانه*، ۲۸: ۲۱. بازیابی از

www.zamaneh.info/articles/345.doc

"سخنرانی هیئت نمایندگی ایران در شورای امنیت سازمان ملل متحد". (۱۹۷۱).

صص ۱-۶. بازیابی از

<http://persiangulfstudies.com/fa/index.asp?p=pages&ID=621&Sub=420>

طلوعی، محمود (۱۳۶۶). *نبرد قدرتها در خلیج فارس*. تهران: مؤسسه پیک ترجمه و نشر.

فلش کارد ماشین. (۲۰۱۲). ۱-۹. بازیابی از

<http://www.flashcardmachine.com/international-law3.html>

مجته‌زاده، پیروز (۱۳۷۱). *جغرافیای سیاسی تنگه هرمز: توسعه تدریجی نقش ایران*

(دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰). اصفهان: ترجمه محسن صغیرا.

کیهان (۱۳۵۰). "بحرین پاره تن ایران است"، صص ۱.

مجته‌زاده، پیروز (۱۳۷۱). "تاریخ و جغرافیای جزایر تنب و ابوموسی". *اطلاعات*

سیاسی و اقتصادی، ۲۰، ۵۹-۶۰: ۴-۲۷.

مجته‌زاده، پیروز (۱۳۷۳). "ادعاهای امارات عربی متحده نسبت به جزایر ایرانی تنب و

ابوموسی". *مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی*. ۸، ۸۱ و ۸۲: ۱۲.

مجته‌زاده، پیروز. (۱۳۸۶). "عالیجناب بن کی مون". بازیابی از

mojtahedzadeh.blogfa.com/

ممتاز، جمشید (۱۳۷۴). "وضعیت حقوقی جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک".

مجله سیاست خارجی، ۱: ۲۳۱-۲۵۲.

ممتاز، جمشید (۱۳۷۶). *ایران و حقوق بین‌الملل*. تهران: نشر دادگستر.

موحد، محمدعلی (۱۳۷۳). *مبالغه مستعار: بررسی مدارک مورد استناد شیوخ در ادعا*

بر جزایر تنب کوچک، تنب بزرگ، ابوموسی. تهران: نشر کارنامه.

همشهری روی خط. (۲۰۱۲). بازیابی از

<http://hamshahrionline.ir/news-47896.aspx>

ب. انگلیسی

Al Roken, M. A. (2010). **Dimensions of the UAE–Iran dispute over**

three islands; In United Arab Emirates: A new perspective.

United Arab Emirates: Abu Dhabi Government. Available at:

http://www.uaeinteract.com/uaeint_misc/pdf/perspective/09.pdf

Al-Thaqafi, T. (2010), "UAE might resort to the international court of justice over island dispute with Iran". **Asharq Alawsat**. 5.

Available at: <http://www.asharq-e.com/news.asp?section=1&id=20849> 06/05/2010.

Akehurst, M. B. (1997). **Modern introduction to international law.** (7th ed). London; New York: Routledge.

Amirahmadi, H. (1996). **Small islands, big politics: The Tonbs and Abu Musa in the Persian Gulf.** New York: St. Martin's Press.

Bavand, D. H. (1994). **The historical, political and legal bases of Iran's sovereignty over the islands of Tunb and Abu Musa.** New York: Internet Concepts. 1-128.

Brownlie, I. (1998). **Principles of public international law.** (5th ed). New York: Oxford University Press.

"Case concerning the legal status of the South-Eastern territory of Greenland, (Norway v. Denmark)". (1932). **Permanent Court of International Justice (PCIJ)**. 52 & 53 (A/B). Available at: http://www.worldcourts.com/pcij/eng/decisions/1932.08.03_greenland.htm

"Iran to build port on Abu Musa". (1996). **Arab Press Service Organisation (APS) Diplomat Recorder**. 21 (44).

"Iran, Emirates in Dispute over Gulf Island". (1992). **Washington Post**.. A18.

Jalinusi, A. (2007). "The three islands: (Abu Musa, the greater & lesser Tunb Islands) integral parts of Iran". **The Iranian Journal of International Affairs**. 19(4), 1-23.

"**Minquiers and Ecrehos (France/United Kingdom)**". (1953). International Court of Justice (1951-1953). Available at:

<http://www.icj-cij.org/docket/index.php?sum=88&code=fuk&p1=3&p2=3&case=17&k=19&p3=5>

“Permanent court of arbitration award”. (1928). **Island of Palmas**. 16.

Mirfenderski, G. “**The Tunb Islands Controversy**”. 1971. 210.

Mojtahedzadeh, P. (1390). “**Security council meeting on 9 December 1971 to consider the issue of Tunbs and Musa Islands**”. Available at: Mojtahedzadeh.blogfa.com/post-5.asp.

Murphy, C. (1992). "Iran claims sovereignty over small, oil-producing Gulf Island." **The Washington Post**. (September 25, 1992).A31.

Murphy, K. (1992). "Iran re-emerges as troubling question mark in the Gulf". **The Los Angeles Times**. A5. Available at: http://articles.latimes.com/1992-09-18/news/mn-688_1_southern-iraq

“**Question concerning the Islands of Abu Musa, the Greater Tunb and the Lesser Tunb**”. (1971). Security Council, 1610th Meeting .

Schofield, R. (2001). **Unfinished business: Iran, UAE, Abu Musa and the Tunbs**. Washington, DC: Brookings Institution; London: Royal Institute of International Affairs.

“**Territorial disputes in the Persian Gulf**”.1. (2012). Available at: http://en.wikipedia.org/wiki/Territorial_disputes_in_the_Persian_Gulf.

"UAE operations step up oil, gas production". (1995). **Oil & Gas Journal**. 18. Available at: <http://www.ogj.com/articles/print/volume-93/issue-33/in-this-issue/drilling/uae-operations-step-up-oil-gas-production.html>

"UAE protests Iran power plant on contested island". (1996). **Reuters World Service**. Available at: <http://www1.american.edu/tesd/abumusa.htm>.

“**UN Monthly Chronicles, records of the month of December**”. (1972). 9 (1).

“**Western Sahara case**”. (1975). International Court of Justice, (ICJ Rep). 39.

